نمودار کتاب الاساس

لطفا هرگونه ایراد و پیشنهاد را به این آیدی در ایتا اطلاع دهید:

ارتباط در ایتا

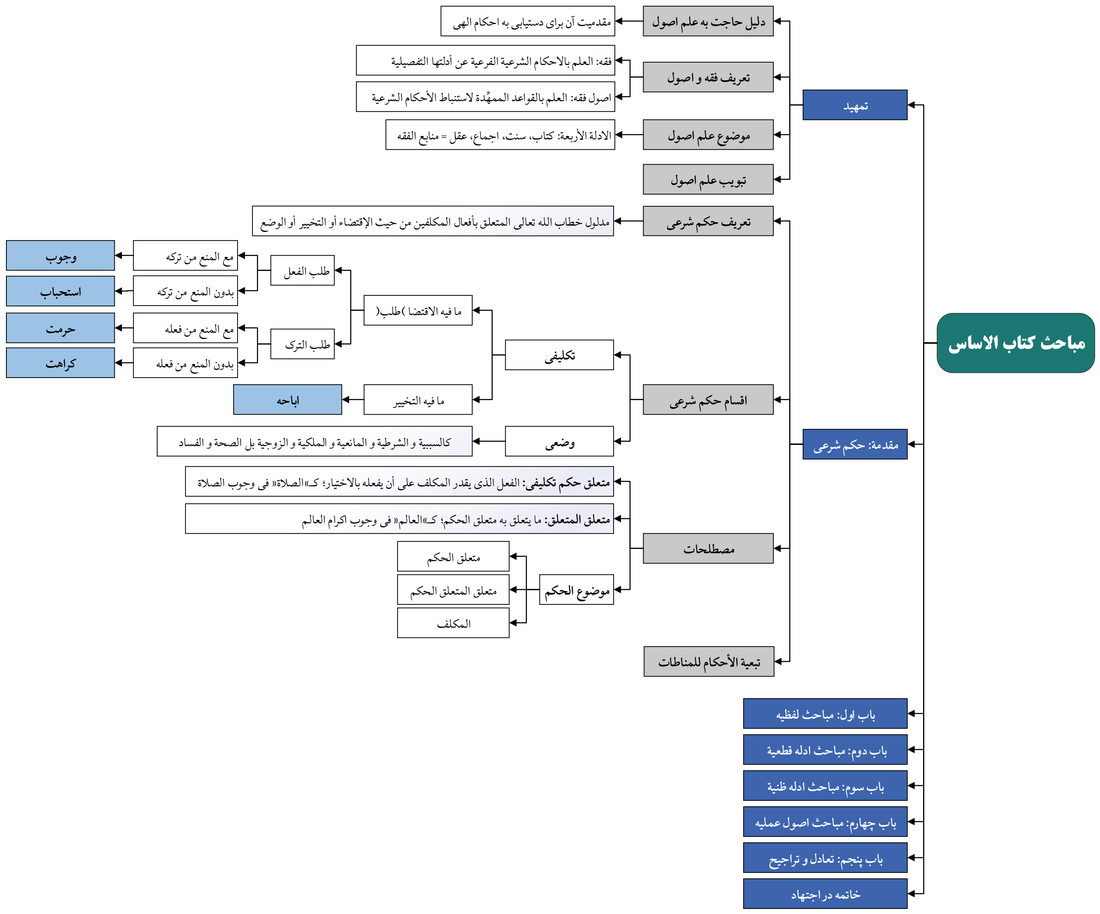

مباحث کتاب الاساس

- **تمهید**
  - **دلیل حاجت به علم اصول**: مقدمیت آن برای دستیابی به احکام الهی
  - **تعریف فقه و اصول**
    - فقه: العلم بالاحکام الشرعیة الفرعیة عن أدلتها التفصیلیة
    - اصول فقه: العلم بالقواعد الممهّدة للاستنباط الأحکام الشرعیة
  - **موضوع علم اصول**: الادلة الأربعة: کتاب، سنت، اجماع، عقل – منابع الفقه
  - **تبویب علم اصول**
- **مقدمة: حکم شرعی**
  - **تعریف حکم شرعی**: مدلول خطاب الله تعالی المتعلق بأفعال المکلفین من حیث الاقتضاء أو التخییر أو الوضع
  - **اقسام حکم شرعی**
    - **تکلیفی**
      - ما فیه الاقتضاء (طلب)
        - طلب الفعل
          - مع المنع من ترکه → **وجوب**
          - بدون المنع من ترکه → **استحباب**
        - طلب الترک
          - مع المنع من فعله → **حرمت**
          - بدون المنع من فعله → **کراهت**
      - ما فیه التخییر → **اباحه**
    - **وضعی**: کالسببیة و الشرطیة و المانعیة و الملکیة و الزوجیة فی الصحة و الفساد
  - **مصطلحات**
    - **متعلق حکم تکلیفی**: الفعل الذی یقدر المکلف علی أن یفعله بالاختیار: کـ«الصلاة» فی وجوب الصلاة
    - **متعلق المتعلق**: ما یفعل به متعلق الحکم: کـ«العالم» فی وجوب الزام العالم
    - **موضوع الحکم**
      - متعلق الحکم
      - متعلق المتعلق الحکم
      - المکلف
  - **نبذة الأحکام للمناطات**
- **باب اول: مباحث لفظیه**
  - **الوضع**
    - **تعریف**: جعل اللفظ علامة للمعنی
    - **اقسام**
      - بحسب منشأ الوضع
        - تعیینی
        - تعینی
      - بحسب لحاظ الهیئة حین الوضع
        - **شخصی**: لوحظت فیه الهیئة و المادة کشیء واحد
        - **نوعی**: لوحظت فیه الهیئة فی ضمن عنوان یشمر إلیها
      - بحسب حالات الالفاظ
        - الفاظ در مقایسه دو لفظ
          - **ترادف**: معنا متحد است
          - **تباین**: معنا متحد است
        - بناء بر اساس معنای خود لفظ
          - **مختص**: معنای موضوع له واحد است
            - **جزئی**: تنها یک فرد دارد: مانند الله
            - **مشترک معنوی**: برای یک معنای کلی و اثرای افراد وضع شده است: مانند رجل
          - **مشترک لفظی**: معنای موضوع له متعدد است
    - **طرق احراز**
      - تبادر
        - **بیان**: انتقال ذهن از لفظ به معنا، یا به خاطر وضع است و یا به خاطر قرینه؛ در تبادر فرض، عدم وجود قرینه است. در نتیجه، معنای متبادر همان معنای موضوع له است.
      - **صحت حمل و عدم صحت سلب**
        - **بیان**: اگر لفظ بر معنا، به حمل اولی، حمل شود، از آنجا که صحت حمل اولی، کاشف از اتحاد مفهومی است، صحت این حمل کاشف از وضع لفظ برای معناست؛ آنچنان که عدم صحت سلب نیز دلیل بر عدم مغایرت مفهومی لفظ و معنا است.
      - **اطراد**
        - **نقد یقال**: کثرت استعمال در یک معنای مخصوص کاشف از وضع است
        - **رد علیه**: چه بسا کثرت استعمال، در معنای مجازی و همراه با قرینه باشد
      - **قول لغوی**
        - **بیان**: صرف نقل لغوی، نهایتا فائده ظنّی می کند و در این صورت تنها در صورتی این ظن حجت است که دلیلی بر آن وجود داشته باشد، بله در صورت افاده **قطع**، قول، او حجت است.
    - **نکته**: کشف معنا در زمان لاحق توسط طرق احراز وضع، با ضمیمه مقدمه ای دیگر سبب اثبات وضع در زمان سابق می شود و آن مقدمه، **«اصالة عدم النقل»** است که اصلی عقلائی است و مراد از آن «عدم تغیر معنای لفظ در طول زمان است مگر اینکه خلافش آن ثابت شود»
  - **استعمال**
    - **تعریف**: استخدام **لفظ** برای خطور دادن **معنایی** که **اراده** شده است
    - **مصطلحات**
      - مستعمِل: متکلم
      - مستعمَل: لفظ
      - مستعمَل فیه: معنا
    - **اقسام**
      - **حقیقی**
        - **تعریف**: استعمال لفظ در معنای موضوع له
        - **تصحیح**: وضع
      - **مجازی**
        - **تعریف**
          - **مشهور**: استعمال لفظ در غیر معنای موضوع له
          - **سکاکی**: استعمال لفظ در معنای موضوع له با ادعای مصداق بودن فرد غیر حقیقی، به عنوان قرینه حقیقی
        - **تصحیح**: نوع عرفی بر وجود مناسبت بین معنای اصلی و معنای مستعمل فیه
        - **اقسام**
          - استعاره: در صورتی که علاقه مشابهت باشد
          - مرسل: در صورتی که علاقه غیر مشابهت باشد
    - **نکته**: اگر شک شود که متکلم آیا معنای حقیقی لفظ را اراده کرده یا معنای مجازی آن را، **«اصالة الحقیقة»** جاری است که ظاهر حال متکلم این است که معنای حقیقی را اراده کرده است.
  - **دلالت لفظی**
    - **تعریف**: کون اللفظ بحالة یلزم من العلم به، العلم بشیء آخر
    - **مصطلحات**
      - دال: لفظ
      - مدلول: معنا
    - **اقسام**
      - بر اساس دلالت بر موضوع له
        - **دلالت مطابقیة**: دلالة اللفظ علی تمام ماوُضع له
        - **دلالت تضمنیة**: دلالة اللفظ علی جزء ماوُضع له
        - **دلالت التزامیة**: دلالة اللفظ علی خارج ماوُضع له
          - سبب **ملازمه**: کاهی عطر و کافی عرف است
      - بر اساس مدلول
        - **دلالت تصوریة**: ما ینتقل فیه الذهن عند سماع اللفظ الی معناه الموضوع له
          - منشأ: وضع
        - **دلالت تصدیقیة**: ما ینتقل فیه الذهن الی تصدیق بأن المتکلم أراد مضمون کلامه
          - منشأ: ظاهر حال متکلم در ارائه مضمون کلامش
          - **اقسام**
            - **دلالة تصدیقیة أولی**: در صورتی که متکلم اراده القای مضمون کلامه‌اراده استعمال‌ها را داشته باشد
            - **دلالة تصدیقیة ثانیة**: در صورتی که متکلم اراده جدی نسبت به مضمون کلام‌اراده جدیا را داشته باشد
    - **نکته**: اگر در مراد جدی متکلم شک شود، **«اصالة التطابق بین المراد الاستعمالی و المراد الجدی»** جاری است دلالت تصدیقیة ثانیه مرفق با دلالت تصدیقیة اولی است و اصول.
    - **تنبیه**: علامه در «اصالة الحموم»، «اصالة الاطلاق» و «اصالة عدم التقدیر» به آن بازگشت دارد.
    - بر اساس کیفیت دلالت
      - دلالت بر مدلول **قطعی** است → به دال آن **«نص»** گویند
      - دلالت بر مدلول **ظنی** است → به دال آن **«ظاهر»** گویند
      - دلالت بر مدلول **مشکوک** است → به دال آن **«مجمل»** گویند
      - دلالت بر مدلول **غیر ظاهر** است و دلیلی از خارج بر اراده آن وجود دارد → به دال آن **«مؤول»** گویند
- **فصل اول: اوامر**
  - **مادة الأمر**
    - **موضوع له**
      - شیء الذی یکون من قبیل الأفعال أوصفات: **امور**
      - ابراز طلب مخصوص‌اطلب العالی من الدانی‌ از **اوامر**
        - وضعا دلالت بر وجوب دارد: لکثیاهر
    - **اجزا**
      - عقود: طبیعی که امر، مأمور را به آن سمت آن رواله می کند
        - **هیئة**: هیئت تامه ترکیبیة که در مقام انشاء به کار می رود
  - **صیغه امر**
    - **معنای موضوع له و کیفیت دلالت بر وجوب**
      - **اقوال**
        - **مشهور**: ارشع للوجوب
        - **سید مرتضی**: مشترک لفظی بین وجوب و ندب
        - **علامه**: مشترک معنوی بین وجوب و ندب
        - **مختار**: وضعت لمجرد انشاء النسبة البعثیة بین المطلوب و المطلوب منه و استفادة الوجوب أو الاستحباب إنما کانت **بالقرینة**
          - **قرینة عامة**: اوامر الموالی ظاهرة فی الوجوب
          - تعریف و الحقل الحالم بلزوم طاعته
      - **نکات**
        - **نکته ۱**: آنچنان که امر اگر بر تکالیف دلالت کند «امر مولویه» است، کاهی نیز ارشاد به یک حکم وضعی یا حکم عقلی است که در این صورت امر ارشادیه است.
        - **نکته ۲**: «صیغه امر» پس از حظر یا توهم حظر، تنها دلالت بر رفع حظر یا دفع توهم حظر دارد و دیگر ظهور در وجوب ندارد و نسبت به آن، مجمل است.
        - **نکته ۳**: کثیراً جمل خبریه برای تحریک و بعث به کار می رود. در این موارد، این جمل در معانی خودشان به کار می روند اما غرض از آن، تحریک و بعث وجوبی به سمت مأمور به است.
    - **مدلول**
      - **دلالت بر وجوب فوریا جواز تراخی**
        - **اقوال**
          - **قول**: وضع برای وجوب فور
          - **قول**: وضع برای جواز تراخی
          - **دلیل**: ماده بر طبیعت معراة دلالت دارد و هیئت نیز به تبادر، برای فور یا تراخی وضع نشده است
          - **مختار**: عدم وضع برای فور یا تراخی
            - **نکته**: تعریف فور: عبارة به ایجاد طبیعت در اولین فرد او از آن
            - در صورت **عدم قرینه بر فور یا تراخی**
              - **مختار: جواز التراخی**
                - **دلیل**: لاصالة الاطلاق و اقتضاء الحکمة لبیان الغیریة لو کان مطلوب المولی
                - تسرة المتشرعة علی حمل الاوامر الشرعیة علی الفور
                - **المناقشة**: هذه الغیریة التی یحکم علیها العرف إنما عدم الوصول إلی حدّ التهاون فی الامتثال الواجبات و هو غیر ما نحن فیه.
              - **قول: الفور**
                - **دلیل**
                - ثلاثة شریفة صدرها الی مفطوة من رکیعة إیتان الاستدلال سارها یدل علی الوجوب و متعلقه اسباب المخفورة لا نفس المخفورة لأنها فعل الله و لا معنی للمسارعة إلیها و من اسباب المغفرة امتثال الواجبات
                - **المناقشة**: لزوم التحریک نعم الثوبة خاصة لا جمیع اسباب المغفرة و الدلیل أخص من المدعا و کانیا وجوب التوبة **فطنی** و علی هذا، یکون أمر صاعرواه ارشادیا
    - **دلالت بر کفایت مرة یا لزوم تکرار**
      - **اقوال**
        - **قول**: وضع برای کفایت مرة
        - **قول**: وضع برای لزوم تکرار
        - **مختار**: عدم وضع برای مرة یا تکرار
          - **دلیل**: ماده بر طبیعت معراة دلالت دارد و هیئت نیز به تبادر، برای فور یا تراخی وضع نشده است
          - در صورت **عدم قرینه بر فور یا تراخی**
            - **مختار: کفایة المرة**
              - **دلیل**: لاصالة الاطلاق و اقتضاء الحکمة لبیان لزوم التکرار لو کان مطلوب المولی
      - **نکته**: (در معنی مرة او تکرار اختلاف است و برخی آن را به دفعه و دفعات و برخی به فرد و افراد معنا کرده اند در حالی که به نظر می آید بحث در «در معنا» ضرری ندارد
  - **اقسام الواجب**
    - **۱) التعیینی و التوسلی**
      - **تعریف**
        - **واجب تعیینی**: ما لا یحصل الغرض منه فی الامتثال الا بما أتی العبد به بقصد القربة: کالصلاة
        - **واجب توصلی**: ما یحصل الغرض منه فی الامتثال حتی اذا لم یأت العبد به بقصد القربة: کرد السلام
      - **الاصل**
        - **توصلی** بودن است زیرا مولی در مقام بیان تمام آنچه دخیل در غرض اوست می باشد و با اینکه قصد قربت در نزد عامه مکلفین مغفول است، با این حال نسبت به آن سکوت کرده است. لذا تکفان او در حکم نخواستن اوست
    - **۲) مطلق و مشروط**
      - **تعریف**
        - **واجب مطلق**: ما لا یتوقف وجوبه علی الشیء المعین: کوجوب الحج بالنسبة إلی **قطع** المسافة
        - **واجب مشروط**: ما یتوقف وجوبه علی الشیء المعین: کوجوب الحج بالنسبة إلی الإستطاعة
      - **نکات**
        - **نکته ۱**: (دو وصف اطلاق و اشتراط در اصل برای وجوب است و نسبت دادن آن به واجب از باب وصف به حال متعلق است.
        - **نکته ۲**: (اطلاق و اشتراط دو امر اضافی و نسبی هستند و ممکن است واجب نسبت به شیء، ای، واجب مشروط و نسبت به شیء دیگر واجب مطلق باشد
        - **نکته ۳**: واجب مطلق از جمیع جهات، به این معنا که وجوب عملی متوقف بر هیچ چیز نباشد وجود ندارد و کاهی هر واجبی مشروط به شرایط عامه تکلیف‌کبلوغ، **عقل** و قدرت‌ا است.
      - **الاصل**
        - **اگر قیدی در خطاب وجود دارد**
          - ظاهر قید، بازگشت آن به وجوب است و بنابراین اصل، **مشروط** بودن است
        - **اگر قیدی در خطاب وجود ندارد**
          - اصالة الاطلاق حکم می کند که آنچه لازم است باید بیان شود و چون قیدی بیان نشده، اصل **مطلق** بودن است
    - **۳) عینی و کفائی**
      - **تعریف**
        - **واجب عینی**: ما یجب علی کل واحد من المکلفین بخصوصه و لا یسقط بفعل الغیر: کالصلوات الیومیة
        - **واجب کفائی**: ما یجب علی جمیع المکلفین و یسقط بفعل بعضهم: کالصلاة علی المیت
      - **الاصل**
        - **کفائی** بودن نیاز به مؤونه بیان زائد دارد و بنابراین اصل بر **عینی** بودن است
    - **۴) تعیینی و تخییری**
      - **تعریف**
        - **واجب تعیینی**: ما یجب و لا یکون له بدل عرضاً: کصلاة العصر
        - **واجب تخییری**: ما یجب و یکون له بدل عرضاً: کخصال الکفارات الثلاث
      - **الاصل**
        - تخییری بودن نیاز به مؤونه بیان زائد دارد و بنابراین اصل بر **تعیینی** بودن است
    - **۵) نفسی و غیری**
      - **تعریف**
        - **واجب نفسی**: ما یجب لنفسه أی یجب لمصلحة فی نفسه اقتضت إیجابه: کالصلوات الیومیة
        - **واجب غیری**: ما یجب لغیره أی لا یجب لمصلحة فی نفسه اقتضت إیجابه: کالطهارات الثلاث
      - **الاصل**
        - غیری بودن نیاز به مؤونه بیان زائد دارد و بنابراین اصل بر **نفسی** بودن است
    - **۶) موقت و غیر موقت**
      - **تعریف**
        - **واجب موقت**: ما یکون الزمان قیداً للواجب
        - **واجب غیر موقت**: ما یکون الزمان ظرفاً للواجب
      - **اقسام**
        - **واجب موقت**
          - **موسع**: در صورتی که وقت واجب، بیش از وقت مورد نیاز برای امتثال باشد
          - **مضیق**: در صورتی که وقت واجب، برابر با وقت مورد نیاز برای امتثال باشد
        - **واجب غیر موقت**
          - **فوری**: تجب المبادرة الی ایجاده فی اول فرو منه
          - **غیر فوری**
      - **نکته**: قضا تابع اداء نیست
        - **دلیل**: زیرا ظاهر قیود بیان شده در خطابات، این است که در اثبات احکام موضوعیت دارند و امر هم تنها به همان میزان مقید به وقت تحریک ایجاد می کند
- **باب دوم: مباحث ادله قطعیة**
- **باب سوم: مباحث ادله ظنیة**
- **باب چهارم: مباحث اصول عملیه**
- **باب پنجم: تعادل و تراجیح**
- **خاتمه در اجتهاد**

باب اول: ساحت اخلاق

فصل اول: کلیات

مقدمه‌ای

- **موضوع:** علم به احکام و ملکات نفسانی
- **غایت:** رسیدن به سعادت دنیا و آخرت

مبدأ

- **تعریف:** علم به احکام و ملکات نفسانی
- **مسائل:** بررسی ارکان و اجزای علم
- **فضل:** شرافت علم به شرافت موضوع
- **نسبت:** نسبت با علوم دیگر
- **واضع:** لقمان حکیم
- **اسم:** حکمت عملی
- **حکم:** واجب عینی بر هر مکلف

مرتبه‌ی اسم

- **تعریف:** علم به احکام و ملکات نفسانی
- **مسائل:** بررسی ارکان و اجزای علم
- **فضل:** شرافت علم به شرافت موضوع
- **نسبت:** نسبت با علوم دیگر
- **واضع:** لقمان حکیم
- **اسم:** حکمت عملی
- **حکم:** واجب عینی بر هر مکلف

مرتبه‌ی حکم

- **تعریف:** علم به احکام و ملکات نفسانی
- **مسائل:** بررسی ارکان و اجزای علم
- **فضل:** شرافت علم به شرافت موضوع
- **نسبت:** نسبت با علوم دیگر
- **واضع:** لقمان حکیم
- **اسم:** حکمت عملی
- **حکم:** واجب عینی بر هر مکلف

فصل دوم: حکمت عملی

تعریف

- **تعریف:** علم به احکام و ملکات نفسانی
- **مسائل:** بررسی ارکان و اجزای علم
- **فضل:** شرافت علم به شرافت موضوع
- **نسبت:** نسبت با علوم دیگر
- **واضع:** لقمان حکیم
- **اسم:** حکمت عملی
- **حکم:** واجب عینی بر هر مکلف

مسائل

- **موضوع:** علم به احکام و ملکات نفسانی
- **غایت:** رسیدن به سعادت دنیا و آخرت
- **مبدأ:** لقمان حکیم
- **مرتبه‌ی اسم:** حکمت عملی
- **مرتبه‌ی حکم:** واجب عینی بر هر مکلف

فضل

- **موضوع:** علم به احکام و ملکات نفسانی
- **غایت:** رسیدن به سعادت دنیا و آخرت
- **مبدأ:** لقمان حکیم
- **مرتبه‌ی اسم:** حکمت عملی
- **مرتبه‌ی حکم:** واجب عینی بر هر مکلف

نسبت

- **موضوع:** علم به احکام و ملکات نفسانی
- **غایت:** رسیدن به سعادت دنیا و آخرت
- **مبدأ:** لقمان حکیم
- **مرتبه‌ی اسم:** حکمت عملی
- **مرتبه‌ی حکم:** واجب عینی بر هر مکلف

واضع

- **موضوع:** علم به احکام و ملکات نفسانی
- **غایت:** رسیدن به سعادت دنیا و آخرت
- **مبدأ:** لقمان حکیم
- **مرتبه‌ی اسم:** حکمت عملی
- **مرتبه‌ی حکم:** واجب عینی بر هر مکلف

اسم

- **موضوع:** علم به احکام و ملکات نفسانی
- **غایت:** رسیدن به سعادت دنیا و آخرت
- **مبدأ:** لقمان حکیم
- **مرتبه‌ی اسم:** حکمت عملی
- **مرتبه‌ی حکم:** واجب عینی بر هر مکلف

حکم

- **موضوع:** علم به احکام و ملکات نفسانی
- **غایت:** رسیدن به سعادت دنیا و آخرت
- **مبدأ:** لقمان حکیم
- **مرتبه‌ی اسم:** حکمت عملی
- **مرتبه‌ی حکم:** واجب عینی بر هر مکلف

فصل سوم: رابطه‌ی حکمت عملی با سایر علوم

مرتبه‌ی اسم

- **موضوع:** علم به احکام و ملکات نفسانی
- **غایت:** رسیدن به سعادت دنیا و آخرت
- **مبدأ:** لقمان حکیم
- **مرتبه‌ی اسم:** حکمت عملی
- **مرتبه‌ی حکم:** واجب عینی بر هر مکلف

مرتبه‌ی حکم

- **موضوع:** علم به احکام و ملکات نفسانی
- **غایت:** رسیدن به سعادت دنیا و آخرت
- **مبدأ:** لقمان حکیم
- **مرتبه‌ی اسم:** حکمت عملی
- **مرتبه‌ی حکم:** واجب عینی بر هر مکلف

فصل چهارم: حکمت و عقل

تعریف

- **تعریف:** علم به احکام و ملکات نفسانی
- **مسائل:** بررسی ارکان و اجزای علم
- **فضل:** شرافت علم به شرافت موضوع
- **نسبت:** نسبت با علوم دیگر
- **واضع:** لقمان حکیم
- **اسم:** حکمت عملی
- **حکم:** واجب عینی بر هر مکلف

مسائل

- **موضوع:** علم به احکام و ملکات نفسانی
- **غایت:** رسیدن به سعادت دنیا و آخرت
- **مبدأ:** لقمان حکیم
- **مرتبه‌ی اسم:** حکمت عملی
- **مرتبه‌ی حکم:** واجب عینی بر هر مکلف

فضل

- **موضوع:** علم به احکام و ملکات نفسانی
- **غایت:** رسیدن به سعادت دنیا و آخرت
- **مبدأ:** لقمان حکیم
- **مرتبه‌ی اسم:** حکمت عملی
- **مرتبه‌ی حکم:** واجب عینی بر هر مکلف

نسبت

- **موضوع:** علم به احکام و ملکات نفسانی
- **غایت:** رسیدن به سعادت دنیا و آخرت
- **مبدأ:** لقمان حکیم
- **مرتبه‌ی اسم:** حکمت عملی
- **مرتبه‌ی حکم:** واجب عینی بر هر مکلف

واضع

- **موضوع:** علم به احکام و ملکات نفسانی
- **غایت:** رسیدن به سعادت دنیا و آخرت
- **مبدأ:** لقمان حکیم
- **مرتبه‌ی اسم:** حکمت عملی
- **مرتبه‌ی حکم:** واجب عینی بر هر مکلف

اسم

- **موضوع:** علم به احکام و ملکات نفسانی
- **غایت:** رسیدن به سعادت دنیا و آخرت
- **مبدأ:** لقمان حکیم
- **مرتبه‌ی اسم:** حکمت عملی
- **مرتبه‌ی حکم:** واجب عینی بر هر مکلف

حکم

- **موضوع:** علم به احکام و ملکات نفسانی
- **غایت:** رسیدن به سعادت دنیا و آخرت
- **مبدأ:** لقمان حکیم
- **مرتبه‌ی اسم:** حکمت عملی
- **مرتبه‌ی حکم:** واجب عینی بر هر مکلف

فصل پنجم: حکمت

تعریف

- **تعریف:** علم به احکام و ملکات نفسانی
- **مسائل:** بررسی ارکان و اجزای علم
- **فضل:** شرافت علم به شرافت موضوع
- **نسبت:** نسبت با علوم دیگر
- **واضع:** لقمان حکیم
- **اسم:** حکمت عملی
- **حکم:** واجب عینی بر هر مکلف

مسائل

- **موضوع:** علم به احکام و ملکات نفسانی
- **غایت:** رسیدن به سعادت دنیا و آخرت
- **مبدأ:** لقمان حکیم
- **مرتبه‌ی اسم:** حکمت عملی
- **مرتبه‌ی حکم:** واجب عینی بر هر مکلف

فضل

- **موضوع:** علم به احکام و ملکات نفسانی
- **غایت:** رسیدن به سعادت دنیا و آخرت
- **مبدأ:** لقمان حکیم
- **مرتبه‌ی اسم:** حکمت عملی
- **مرتبه‌ی حکم:** واجب عینی بر هر مکلف

نسبت

- **موضوع:** علم به احکام و ملکات نفسانی
- **غایت:** رسیدن به سعادت دنیا و آخرت
- **مبدأ:** لقمان حکیم
- **مرتبه‌ی اسم:** حکمت عملی
- **مرتبه‌ی حکم:** واجب عینی بر هر مکلف

واضع

- **موضوع:** علم به احکام و ملکات نفسانی
- **غایت:** رسیدن به سعادت دنیا و آخرت
- **مبدأ:** لقمان حکیم
- **مرتبه‌ی اسم:** حکمت عملی
- **مرتبه‌ی حکم:** واجب عینی بر هر مکلف

اسم

- **موضوع:** علم به احکام و ملکات نفسانی
- **غایت:** رسیدن به سعادت دنیا و آخرت
- **مبدأ:** لقمان حکیم
- **مرتبه‌ی اسم:** حکمت عملی
- **مرتبه‌ی حکم:** واجب عینی بر هر مکلف

حکم

- **موضوع:** علم به احکام و ملکات نفسانی
- **غایت:** رسیدن به سعادت دنیا و آخرت
- **مبدأ:** لقمان حکیم
- **مرتبه‌ی اسم:** حکمت عملی
- **مرتبه‌ی حکم:** واجب عینی بر هر مکلف

باب دوم: مباحث ادله فقهیه

مقدمات

قطع و حجیت آن

- **ماهیت قطع**
  - **قطع:** انکشاف الواقع در نزد نفس است و صفتی نفسانی است
- **انواع قطع**
  - **قطع طریقی:** هنگامی که قطع فقط به عنوان طریقی، واقع لحاظ نشرند
  - **قطع موضوعی:** هنگامی که قطع به عنوان موضوع حکم لحاظ شود
- **حجیت قطع**
  - **معنای حجیت:** معذریت و منجزیت
    - **منجزیت:** کسی که قطع به حکم الزامی دارد، این تکلیف بر او منجز می شود و عذری در ترک آن ندارد
    - **معذریت:** کسی که قطع به عدم حکم الزامی دارد و فی الواقع قطع او موافق واقع نیست، معذور است (زیرا احکام الزامی واقعی را زمانی که به مکلف واصل نشود، مواخذه بر ترک آن صحیح نیست
  - **حجیت قطع**
    - **در جلب منجزیت:** اتفاک: حجیت از قطع، سبب تنجیز در نزد قاطع و نهی (زیرا عقل او به لزوم مخالفت از قطع حکم می دهد، و نهی مولی از مخالفت **قطع** امر است
    - **در جلب معذریت:** اگر مولی بخواهد عبد را بر تکلیف الزامی که به خاطر آن **قطع** دارد عقاب کند، مستلزم عقاب بلایان است و این قبیح است
    - **نکته:** البته مولی می تواند قاطع را نهی از شادی کند، به این معنای که او را از اسباب نادرست تحصیل **قطع** توجه دهد

علم اجمالی

- **تعریف:** علم به چیزی و شک در مصداق آن چیز
- **علم اجمالی، مانند علم تفصیلی**
  - **حجیت است و بنابراین منجز است**
  - **معنای منجزیت علم اجمالی**
    - تمام حجیت علم اجمالی ثابت است و قرد نمی تواند همه اطراف شبهه (مرتکب شود) زیرا مکلف علم اجمالی به ثبوت تکالیف دارد و از جانب مولی همین مقدار، برای نسبت به تکالیف محسوب می شود
    - **به معنای وجوب موافقت قطعیه:** این مسأله اختلافی است و در اصل احتیاط مطرح می شود

مسئلات عقلیه

- **تعریف:** قیاس استنباط حکم شرعی، که هم صغرا و هم کبرا عقلی است
- **ساختار قیاس**
  - **صغرا:** حکم عقل به «مصلحت/مفسده یا حسن/قبح عقلی»
    - **کبرا:** تلازم عقلی حکم عقل به «مصلحت/مفسده یا حسن/قبح عقلی» و حکم شرعی، مانند «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع»
    - **نتیجه:** وجوب/حرمت شرعی عمل
  - **تجری**
    - **تعریف**
      - **اقدام بر مخالفت حکم قطع به حکم الزامی**
        - **قطعش موافق واقع است**
          - موافق قطعش عمل می کند: **اطاعت**
        - **قطعش موافق واقع نیست**
          - موافق قطعش عمل می کند: **عصیان**
          - موافق قطعش عمل نمی کند: **انقیاد**
          - موافق قطعش عمل نمی کند: **تجری**
    - **آیا ذاته متجری، مستحق عقاب است؟**
      - نسبت به فعل متجری به امر وجود دارد
        - سوء سریرة فرد متجری
        - طغیان متجری بر مولی به سبب تجری
        - نفس عمل متجری به که عاملی از مفسده است
      - **حق** این است که دلیل عقلی، با شرعی بر حرمت فعلی که فرد انقیاد به حرمت آن دارد ولی فی الواقع حرام نیست وجود ندارد

فصل اول: دلیل العقل

- **تعریف:** قیاس استنباط حکم شرعی که صغرای آن شرعی و کبرای آن عقلی است
- **ساختار قیاس**
  - **صغرا:** حکم شرعی
  - **کبرا:** تلازم حکم شرعی معلوم با حکم شرعی جدید
  - **نتیجه:** اثبات حکم شرعی جدید
- **اجزاء**
  - **مقدمه**
    - **لوازم**
      - **اولیه:** لوازمی که به فعل به عنوان اولی-چون لحاظ جمع با جهل مکلف- تعلق گرفته است = اختیار یا واقعیه
      - **ثانویه:** لوازمی که به فعل تعلق گرفته است
        - در حال جمع: **اضطراری** (اختیاری یا
        - در حال جهل: **ظاهری** (واقعیه)
  - **قیاس بحث**
    - **صغرا:** این عمل امر ثانویه دارد
    - **کبری:** بین اثبات امر عملی که امر ثانوی دارد و سقوط امر اولی آن تلازم عقلی است.
    - **نتیجه:** امر اولی ساقط است
  - **مناط بحث:** اگر اثبات مامور، به ثانوی، برای به غرض مامور، به اولی باشد مجزی است وگرنه نه.
  - **صور بحث**
    - **اجزای امر اضطراری از اختیاری**
      - **علة مجزی است:** زیرا ظاهر متی توانند درک کند که غرض مامور، به اضطراری نیز مامور، به اختیاری است
      - **شرعا مجزی است:** زیرا ظاهر عموم دستور شارع به اعاده یا قضا کاشف از این است که به امر اضطراری بسنده کرده است
      - **آیا بدارکاتیان در اول، وقت اضطرار (جائز است؟**
        - اگر مکلف علم به بقای عذر دارد: **بدار جائز** است
        - اگر مکلف علم به رفع عذر دارد: **بدار جائز نیست** مگر دلیل خاص دلالت بدانند
    - **اجزای امر اختیاری از اضطراری**
      - **علة مجزی است:** زیرا مصلحت در اختیاری نیست
      - **شرعا مجزی است:** زیرا شارع به جهت تخفیف بر عباد و تسهیل و آنها حکم به اتیان مامور، به ظاهری داده است
  - **مقدمه واجب**
    - **تعریف:** هر آنچه که وجود واجب متوقف بر آن است
    - **قیاس بحث**
      - **صغرا:** این عمل، شرعاً واجب است
      - **کبری:** بین وجوب شرعی هر عمل و وجوب شرعی مقدماتی، تلازم عقلی وجود دارد
      - **نتیجه:** مقدمات این عمل نیز شرعاً واجب است
    - **اقسام مقدمه**
      - **مقدمه وجوبیه:** مقدمه ای که وجوب واجب متوقف بر آن است
        - **از محل بحث خارج است:** زیرا این مقدمه با حاصل است که در این صورت ذی المقدمه وجوبی ندارد که صحبت از سرایت وجوب ذی المقدمه به مقدمه شود
      - **مقدمه علمیه:** مقدمه ای که علم به وجوب واجب متوقف بر آن است
        - **از محل بحث خارج است:** زیرا مهم برای مولی حصول نفس واجب است و وجوب واجب متوقف بر علم به امتثال نیست که بحراخط مولی، به این علم هم به عنوان مقدمه شهول داشته باشد
      - **مقدمه وجودیه:** مقدمه ای که وجود واجب متوقف بر آن است
        - **تداخل در محل بحث است**
          - **نکته:** مراد از وجوب مقدمه که محل بحث است، وجوب **غیری شرعی مولوی** است
    - **اقوال در وجوب مقدمه وجوبیه**
      - **مشهور اصولیون:** اتفاق کلی اعم از شرعی
        - **دلیل:** وجوب شرعی برای مقدمه هم لوازم است، زیرا وجوب به معنای جعل داعی در مکلف است و حال آنکه این داعی به جهت حکم عقل و وجوب مقدمه از قبل حاصل است
        - **نظر مصنف:** اگر مراد از وجوب، شهول طلب به چیزی باشد، مقدمه واجب واجب است، و اگر به معنای بعث و جعل انگیزه باشد، مقدمه واجب، واجب نیست
      - **واجب نیست**
        - **دلیل:** جعل وجوب شرعی برای مقدمه هم لوازم است، زیرا وجوب به معنای جعل داعی در مکلف است و حال آنکه این داعی به جهت حکم عقل و وجوب مقدمه از قبل حاصل است
  - **مباحث**
    - **تعریف:** مطلق معادله است
      - چه عینی باشد: **ضد عام**
      - چه وجودی باشد: **ضد خاص**
    - **قیاس بحث**
      - **صغرا:** این عمل، شرعاً واجب است
      - **کبری:** بین وجوب شرعی هر عمل و حرمت شرعی ضدش، تلازم عقلی وجود دارد
      - **نتیجه:** ضد این عمل، شرعاً حرام است
    - **ضد**
      - **حرمت ضد عام**
        - **مسالک**
          - **عینیت/صاحب فصول:** امر به شیء، عین نهی از ضد عام است؛ زیرا نهی یعنی اعطاء ترک و ترک شیء، همان ضد عام است
          - **تضمن/صاحب معالم:** دلالت امر به شیء، بر نهی از ضد عام، تضمنی است؛ امر مرکب از طلب شیء و نهی از ترک است و ترکیبی، همان ضد عام است
          - **تلازم بین معنی الأخصین/صرف تصور ملزوم تصور لازم را یادآور می کند/ابوالقاسم:** صرف تصور امر به شیء، نهی از ترک را یادآور می کند و ترک شیء، همان ضد عام است
            - **لوازم:** دلیلی امر، بسیط است نه مرکب
            - **نظر مختار مصنف:** در مقام طلب، اشکالی در ثبوت ملازمه نیست زیرا طلب و کراهت نسبت به ترک با هم تلازم دارد اما در مقام جعل داعی و جعل، تلازمی بین امر به چیزی و جعل داعی نسبت به ترک از وجود دارد؛ زیرا جعل داعی را نسبت به ترک، با وجود جعل داعی بر انجام، غیر است
            - **لوازم:** دلیلی امر، بسیط است نه مرکب
      - **حرمت ضد خاص**
        - **مسالک**
          - **مقدمیت:** عبارت است از:
            - ۱) ترک ضد خاص، مقدمه وجود واجب است؛ زیرا عدم ومانع از اجزای علت تامه است
            - ۲) مقدمه واجب، امر دارد، لذا ذاترک ضد خاص، امر دارد
            - ۳) امر به شیء دلالت ضد خاص/ابوحامد: زیرا نهی یعنی... اگرترک شیء را از آن امر است، لذا ترک ترک ضد خاص نهی دارد
            - **نتیجه:** نهی از ترک ضد خاص به معنای نهی از ترک ضد خاص است و هم المطلوب
          - **ملازم:** عبارت است از:
            - ۱) واجب و ترک ضد خاص، متلازم اند
            - ۲) در متلازم، در نزد یک طرف دارند، لذا وقتی واجب، امر دارد پس اذترک ضد خاص/ابوحامد: امر دارد
            - ۳) امر به شیء اذترک ضد خاص/ابوحامد: زیرا نهی یعنی... اگرترک شیء را از آن است، لذا ترک ترک ضد خاص نهی دارد
            - **نتیجه:** نهی از ترک ضد خاص به معنای نهی از ترک ضد خاص است و هم المطلوب
          - **ثمره:** اگر حرمت ضد خاص اثبات شود، صحیح بحث اقتضای نهی نفساً، مبنی شود
    - **اجتماع امر و نهی**
      - **تبیین محل بحث**
        - امر و نهی به یک عنوان تعلق گرفته است: **اجتماع آمری**
          - **قطعاً** اجتماع جائز نیست و باب تعارض است
        - امر و نهی به دو عنوان با یک معنون واحد تعلق گرفته است: **اجتماع مأموری**
          - **قطعاً** اجتماع جائز است
          - محل بحث
      - **مناط بحث**
        - اگر تعدد عناوین لحاظ شود سبب قول، به جواز اجتماع و اگر وحدت معنون لحاظ شود حکم به امتناع اجتماع می شود
      - **قیاس بحث**
        - **صغرا:** بر این عمل، از طرفی عنوان مامور، به و از طرفی عنوان منهی عنه منطبق است
        - **کبری:** بین انطباق عنوان مامور، به و عنوان منهی عنه و عملی و اجتماع امر و نهی، تلازم عقلی وجود دارد
        - **نتیجه:** تعدد این عمل، شرعاً حرام است
      - **اقوال و ادله**
        - **جواز اجتماع (معاصی از ماتحری المتاخرین)**
          - **بیان**
            - **گروه اول:** امر و نواهی مبرأة و عناوین تعلق گرفته اند و به معنونات سرایت نمی کند، لذا گنجه واحد است/ابن قدامه: زیرا مامور به را دوره، مجوز و شستن پا، و را دوره، مجوز و شستن پا، و را دوره، و اجتماع در شستن قدمه.
            - **گروه دوم:**
              - **دلیل:** امر و نواهی هر چند از متعلق به معنونات سرایت می کند، اما تعدد عنوان سبب تعدد متعلق است و فی الواقع، با وحدت عقلی دو معنون در خارج وجود دارد و شبه اجتماع صورتی است
              - **مؤید:** اگر مولی، عبدش را امر به خیاطت ثوب کند و در عین حال از رفتن در خانه ای منع کند و عبد در آن خانه خیاطت کند، از طرفی عبد مورد ضم است و از طرفی مورد نهی
              - **ثمره:** اگر در نواهی از عنوان به معنون سرایت می کند
        - **امتناع اجتماع (مشهور و جمهور محققین)**
          - **نظر مختار مصنف:** با رد ادله قائلین، به جواز، فی ادله به امتناع اثبات می شود
          - **تفصیل بین عقل که حکم به جواز اجتماع می کند و عرف که حکم به امتناع اجتماع می کند/محقق اردبیلی:** **ثمره:** آنچه در رد قول بر جواز بیان شد، عقلی است و عقل نیز اجتماع را جائز نمی داند
      - **ثمره:** اگر اجتماع امر و نهی را بپذیریم، عمل عبادی صحیح است وگرنه عمل فوق به اجتماع و در ترجیح جانب نهی، عمل عبادی باطل است
    - **اقتضای نهی نفساً**
      - **قیاس بحث**
        - **صغرا:** این عمل، شرع شروع مورد نهی است
        - **کبری:** بین نهی عمل و فساد شرعی آن، تلازم عقلی وجود دارد
        - **نتیجه:** این عمل، شرعاً فاسد است
      - **محل بحث:** بحث در نهی مولوی/اعم از نفسی و غیری و اعم از تحریمی، وکراهی است/اما نهی ارشادی/که ارشاد به شرطیت یا مانعیت و ... است/با بدون شک، ارتکابش سبب فساد است
      - **تعریف:** هر عملی که فرض آن، جزء یا قسمت قربت تحصیل نمی شود و صلاحیت تقرب ندارد
      - **عبادات**
        - **نهی از عبادت سبب فساد است**
          - **دلیل:** صحت عمل عبادی در شرط دارد
            - **حسن فعلی/سبب:** باشد/ا در حالی که عملی که مورد نهی است دیگر نزد خدا محبوب نیست بلکه مبغض است
            - **حسن ذاتی/فسد:** انجام دهنده، تقرب به خدا/باشد/ا در حالی که فرد، با توجه به دهنی بودن عمل، نمی تواند از آن، قصد تقرب به خدا کند
            - **نکته/ البته کاش کراهت در عبادات به معنای اقلت قربت است که در این صورت با صحت عمل قائل جمع است مانند نماز در حمام**
      - **صور بحث**
        - **تعریف:** هر عملی که فرض آن، موظف به قصد قربت نیست
        - **معاملات**
          - **اقسام**
            - **قطعه:** معامله های دو طرفی است: مانند بیع یا اجاره
            - **ایقاع:** معامله های یک طرفی است: مانند وصیت
            - غیر این دو: مانند ضیح یا نقل میت
        - **نهی از معامله سبب فساد نیست**
          - **دلیل:** با این فرض که نهی از معامله، اشاره به شرطیت یا مانعیت نسبت دلیلی بر بطلان معامله، نه عرفاً و نه شرعاً وجود ندارد و مگر اینکه دلیلی خاص، وجود داشته باشد؛ نهی عمل که منهی و فاسد است
            - **نکته/ اگر نهی، به تصرف در عوض یا عوض باشد، فقط معامله فاسد است؛ زیرا اگر معامله صحیح باشد، دلیلی بر رجع از تصرف در عوض یا عوض نیست**

فصل دوم: عرف و سیره

اصطلاحات

- **عرف:** هر آنچه که عرف بر آن عادت دارد، اعم از عملی و نظری
- **سیره:** جنبه های عملی عرف است که عرف بر آن عادت دارد
- **بناء:** فهم عملی و عقلی مشترک در بین عرف

کشف حکم شرعی

- **سیره علماء**
  - **تعریف:** عمل عرف عام بدون در نظر گرفتن تقرر و عقلنا آنها
  - **شرایط حجیت**
    - **احراز معاصرت سیره با زمان شارع:** با نقل های تاریخی و یا ملاحظه مقدمات سیره اثبات می شود
    - **عدم احراز ردع شارع کاشا وجود امکان ردع ق:** صرف عدم احراز ردع کافی است زیرا با توجه به گستره سیره، اگر شارع با آن مخالف می کرد قطعاً به ما می رسید
  - **دلیل حجیت**
    - اگر شارع از این سیره راضی نیست، نظر به کمال آن در میان مردم، باید آن مخالفت می کرد
- **سیره مخترعه**
  - **تعریف:** هر عملی که فرض آن، موظف به قصد قربت نیست
  - **شرایط حجیت**
    - **احراز معاصرت سیره با زمان شارع**
  - **دلیل حجیت**
    - در صورتی که این سیره مانعی از بی مبالاتی یا تجری قطعا نباشد، عمل مشترک مخترعه به یک نحو، کاشف از این است که از شارع سرچشمه گرفته است

طرق استکشاف حکم شرعی به وسیله اجماع

- **طریقه حدسی/منسوب به شاخریا**
  - **تقریب**
    - **تقریب اول: ملازمه عقلیه:** آن بدان که در موقف مرئوسین موقف رئیس کشف می شود، آن موقف قاطع آن موقف شارع کشف در نزد
    - **تقریب دوم:** ملاک اتفاقاً، هر چند نفس اجماع قطعا اثبات یا نقل معصوم باشد، اما قول یک فقیه متاخر و مطلق سبب ظن به حکم شرعی می شود و این ظن با قوای سایر ظنها تا حد نزدیک به **قطع تقریب** می شود
  - **لوازمات**
    - **اولا:** این بیان تنها برای اصحاب ائمه که معاشر ائمه بودند قابل تحقیق است
    - **ثانیا:** این اجماع، غالبا تنها در ضروریات اتفاق می افتد
- **طریقه حدسی/منسوب به شاخریا**
  - **لوازمات**
    - **اولا:** این بیان تنها برای اصحاب ائمه که معاشر ائمه بودند قابل تحقیق است
    - **ثانیا:** این اجماع، غالبا تنها در ضروریات اتفاق می افتد
- **طریقه دخول/اقدماء اصولی:** اگر بدانیم همه فقها و مطلق جمع شده اند، امام **قطعا** این مجمعین هست، ولو اجمالاً
- **طریقه لطف/شیخ طوسی:** اگر همه فقها و مطلق جمع نشوند، از باب قاعده لطف بر خدا واجب است که ولو در حد اتفاق اصلاح این اجماع را به هم بزند

فصل سوم: اجماع

تعریف

- **مشهور اصولیون:** اتفاق کلی اعم از شرعی
- **مبنای شهید:** اتفاق جماعتی، به طوری که کاشف از رأی معصوم باشد
  - **لوازم:** آنچه در اجماع مهم است، کاشف رأی معصوم است و صرف اجتماع فقها و مطلق هم نزند کاشف از رأی معصوم باشد

اقسام و محل بحث

- **اقسام اجماع بحث**
  - **نقلا بر اساس معلوم بودن مدرک**
    - **محتمل المدرک: مدرک حرف مجمعین را احتمالی می دهیم**
      - **از محل بحث خارج است:** زیرا اگر مدرک حرف مجمعین معلوم باشد، احتمال نسب، در این صورت باید قول به رأی مدرک نظر کند نه رأی مجمعین
      - **غیر مدرکی: مدرک حرف مجمعین را نمی دانیم**
        - **محل بحث از اجماع، اجماع محصل و غیر مدرکی است**
  - **محصلا بر اساس نحوه دستیابی به اجماع**
    - **محصلا:** اجماعی که مورد قرد تحصیل می کند
    - **منقول:** اجماعی که برای قرد نقل می شود و خودش تحصیل نکرده است
      - **از محل بحث خارج است:** زیرا اجماع منقول، **تهایا** دلیل قرد نیست و باید در ادله حجیت قطرن آن بحث شود

طریقه دخول/اقدماء اصولی

- **طریقه لطف/شیخ طوسی:** اگر همه فقها و مطلق جمع شوند، از باب قاعده لطف بر خدا واجب است که ولو در حد اتفاق اصلاح این اجماع را به هم بزند
- **تقریب دوم:** ملاک اتفاقاً، هر چند نفس اجماع فقها نباشد، اما قول معصوم باشد، اما قول یک فقیه متاخر و مطلق سبب ظن به حکم شرعی می شود و این ظن با قوای سایر ظنها تا حد نزدیک به **قطع تقریب** می شود

باب سوم: مباحث ادله ظنیه

مقدمه: دلیل ظنی)اماره(

- **تعریف**
  - آنچه که با تعبدی از جانب شارع، حد وسط برای اثبات اکبر برای اصغر قرار می گیرد
    - **توضیح:** در قیاس استنباط و مواردی که دلیل، ظنی باشد، کبرای قیاس چنین است که »کل ما قام علیه الدلیل الظنی فهو ثابت« و این نمی شود زیرا ظنّ کاشف واقع نیست مگر اینکه شارع تعبد به عمل به ظن کند و برای مؤدای آن جعل حکم ظاهری نماید
- **اقسام**
  - **ظن شخصی:** اعتقاد راجح همراه با احتمال خلاف)وصف خود ظنّ(
  - **ظن نوعی:** سببی که برای غالب مردم موجب ظنّ می شود)وصف سبب ظنّ(
- **امکان تعبد**
  - **ابن قبة رازی:** ممکن نیست
    - **دلیل:** ظنّ لزوما موافق واقع نیست و تعبد به عمل به ظنّ، سبب القاء در مفسده یا تفویت مصلحت می شود و قبیح است و این از شارع حکیم سر نمی زند
  - **قاطبه اصولیون:** ممکن است
    - **دلیل:** این احتمال وجود دارد که مصالحی چون تسهیل بر مکلفین)به جهت صعوبت تکلیف به تحصیل قطع در جمیع احکام(وجود داشته باشد که از جلب مصلحت یا دفع مفسده در بعضی از افعال، اقوا باشد و با وجود این احتمال، جزم به امتناع ابن قبة پیدا نمی شود.
- **اصل اولی در حجیت**
  - **عدم جواز اسناد**
    - **دلیل:** اسناد مؤدای اماره ای که حجیت آن مشکوک است، اسناد "ما لم یعلم أنه من الدین به دین" است و این تشریع است و **تشریع حرام است**
      - **عقلاً:** به دلیل قبح اسناد آنچه حجیتش به دلیل خاص یا عام اثبات نشده به مولا
      - **شرعاً**
        - **کتاب:** قل إنما حرّم ربی الفواحش ... و أن تقولوا علی الله ما لا تعلمون
        - **روایات:** حق الله علی العباد أن یقولوا ما یعلمون و یکفّوا عن ما لا یعلمون
  - **عدم جواز استناد**
    - **دلیل:** عقل قطعا درک می کند که آنچه که مشکوک الحجیة است، نه منجز است و نه معذر
- **دلیل حجیت**
  - **خاص:** بر حجیت یک ظن، دلیلی بالخصوص وجود داشته باشد؛ مثل دلیل حجیت خبر واحد
  - **عام:** در صورتی پذیرش انسداد، همه ظنون حجت هستند مگر آن مواردی که عدم حجیتش بر ما اثبات شود
    - **مصنف:** با وجود باز بودن با علم و وجود ظنون خاصه، نسبت به معظم احکام، انسداد پیش نمی آید

فصل اول: ظواهر

- **اقسام ظهور**
  - **تصوری**
    - **تعریف:** حضور معنا در ذهن بعد تصور لفظ وضع شده
    - **منشأ تحقق:** علم به وضع
    - **طرق احراز**
      - تبادر
      - صحت حمل و عدم آن
      - اطراد
      - قول لغوی
        - **دلیل حجیت:** لغوی در تشخیص معنای حقیقی الفاظ خبره است سیره عقلاء که اماره ای معتبر است، در موارد شک به خبره رجوع می کند
    - **تأثیر قرینه**
      - نه قرینه متصله و نه منفصله در ظهوری تصوری تأثیرگذار نیست
  - **تصدیقی**
    - **تعریف:** حضور معنایی که متکلم در ذهن اراده کرده است بعد از اینکه احراز شود در مقام بیان بوده است)نتیجه دلالت تصدیقی(
    - **منشأ تحقق:** ظهور حال متکلم)ظاهر حال متکلمی که عالم به لغت است و هوشیار و ملتفت است این است که به وسیله کلامش، در صدد بیان مراد خویش است(
    - **تأثیر قرینه**
      - **قرینه متصله:** مانع شکل گیری ظهور تصدیقی است، زیرا با وجود قرینه متصله، حال متکلم در اراده غیر آن ندارد
      - **قرینه منفصله:** مانع شکل گیری ظهور تصدیقی نیست، زیرا ظهور زمانی که حاصل شد، چیزی نمی تواند آن را از بین ببرد؛ بلکه قرینه منفصله حجیت ظهور را ضیق می کند
        - **نکته(** به شک در وجود قرینه متصله اعتنا نمی شود زیرا این شک یا ناشی از خطا و سهو راوی است که با اصل عقلائی عدم غفلت دفع می شود و یا ناشی از تعمد اوست که خلاف فرض وثاقت اوست
- **دلیل حجیت**
  - **سیره عقلاء**
    - **تقریب:**
      - **اول:** سیره عقلاء در مقام افاده و مراداتشان، بر عمل به دوال ظنیه)ظواهر(مستقر است و صرفا بر دوال قطعی بسنده نمی کنند
      - **دوم:** نه تنها ردعی از شارع از این سیره نداریم بلکه خود شارع در تفهیم و تفهّمش به این ظواهر عمل کرده است
    - **نکات**
      - ۱(ملاک در عمل به ظن، شأنیت افاده ظن و حصول ظن نوعی است نه ظن شخصی
      - ۲(حجیت ظواهر تا هنگامی است که متکلم با قرینه ای منفصل، از آن دست نکشد و در صورت قیام قرینه منفصله، سیره عقلاء بر تقدم آن به ملاک تقدم قرینه بر ذی القرینه است
- **موقف اخباریین نسبت به ظواهر قرآن و سنت**
  - بعضهم: انکار تحقق ظهور قرآن وسنت نبوی
    - **دلیل:** طوائفی از اخبار که فهم قرآن را تنها مختص »من خوطب به« می داند و یا آن را أبعد الشیئ از عقول مردم می داند
      - **ایردات**
        - انکار تحقق ظهور، ادعایی خلاف وجدان است
        - مراد از اخبار اختصاص فهم قرآن توسط »من خوطب به« ،عوجمجه.بر ظاهر، آیات و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و عموم و خصوص قرآن است
        - مراد از بُعد آن از عقول مردم، به لحاظ بواطن قرآن است
  - بعضهم: انکار حجیت ظهور قرآن وسنت نبوی
    - **دلیل:** اخباری که از اخذ به قرآن به جهت مخصصات و مبینات و تأویلات و نواسخی که غیر اهل بیت نمی دانند، منع می کند
      - **ایردات**
        - اگر مراد از عدم حجیت، پیش از فحص از کلمات ائمه در تفسیر ایات است، همه مجتهدین بر این مطلب متفق اند و اگر مراد، عدم حجیت پس از فحص است، پس از اثبات حجیت جمیع ظواهر، ادعای عدم حجیت نصوص قرآن و سنت ادعایی بدون دلیل است
        - روایات متعددی در موضوعات متعدد وجود دارد که ما را به رجوع به قرآن دستور داده است مانند خبر ثقلین، یا اخبار رفع تعارض با عرضه به کتاب

فصل دوم: اخبار

- **تعریف**
  - آنچه حاکی از سنت)قول، فعل و تقریر معصوم(است = حدیث / روایت
- **اقسام خبر**
  - **متواتر**
    - **تفصیلی**
      - **تعریف:** خبری که عدد راویان به حنی باشد که تواطئ ایشان بر کذب محال بوده و احتمال خطای این جمع در درک محتوای خبر نرود
        - **نکته(** در صورتی که خبر شتمل بر طبقاتی از راویان باشد، خبری متواتر است که در هر طبقه ضابطه تواتر وجود داشته باشد
      - **حکم:** چنین تواتری موجب قطعیه صدور خبر است
      - **اقسام**
        - **تواتر لفظی:** لفظ مخبرین یکی است
        - **تواتر معنوی:** الفاظ مختلف اما حاکی از یک واقعه واحده یا وقایع متعدده اما با مضمون واحد
    - **اجمالی**
      - **تعریف:** علم اجمالی به صدور یک خبر از بین اخبار متعدد که مضامین مختلف دارند
      - **حکم:** چنین تواتری موجب قطع به صدور یک خبر لابعینه است
  - **واحد**
    - **تعریف:** خبری که به حد تواتر نرسیده باشد، چه مخبر یک نفر باشد و چه بیشتر
    - **اقسام**
      - **به اعتبار قطعی یا ظنی بودن**
        - محفوف به قرینه قطعیه: قطعا حجت است
        - غیر محفوف به قرینه قطعیه: هذا محل الاختلاف
          - اخباریین
            - **ادعا:** همه اخبار کتب اربعه و همچنین کتب متداول روایی، محفوف به قرینه قطعی است و شکی در حجیت آن نیست
              - **دلیل:**
                - ۱(صاحبان این کتب، شهادت به صحیح بودن اخبار کتبشان داده اند
                - ۲(صاحبان این کتب، اهتمام جدی به ضبط اخبار و پیراسته سازی اخبار داشته اند
                - **ایراد:** صحت یا حجیت خبری در نزد یک محدّث یا فقیه، تا مبتی بر حدس و اجتهاد وی باشد، برای ما موجب قطع نیست و شاهد بر آن، اختلاف اصحاب در صحت یک روایت است
      - **به اعتبار معتبر بودن یا نبودن)اصطلاح قدما(**
        - **صحیح:** هر خبری که به آن اعتماد شود ولو به قرینه
        - **ضعیف:** خبری که به آن اعتماد نشود
      - **به اعتبار احوال راویان)اصطلاح متاخرین(**
        - **صحیح:** خبری با سند متصل است که همه راویان آن، امامی عادل ضابط باشند
        - **حسن:** خبری با سند متصل است که برخی راویان آن، امامی ممدوح باشند
        - **موثق:** خبری با سند متصل است که برخی راویان آن، ثقه غیر امامی اند
        - **ضعیف:** هیچ کدام از موارد فوق نباشد)راوی ضعیف یا مجهول یا مهمل باشد یا سند مرسل باشد(
        - **نکته(** اگر صفات راویان سند، مختلف باشد، ارزیابی سند، تابع أخس افراد است
    - **اقوال در حجیت**
      - سید مرتضی: عدم حجیت
      - مشهور اصولیون: حجیت اجمالاً
    - **ادله حجیت**
      - **آیات**
        - **آیه نبأ:** إن جاءکم فاسق بنبإ فتبیّنوا
          - **وجه استدلال:** تمسک به مفهوم شرط »إن جاءکم فاسقٌ بنباء فتبیّنوا« به این بیان که: موضوع در آیه طبیعت نبأ است و بر اساس منطوق، اگر این اتیان خبر توسط فاسق باشد نیاز به فصح دارد و بر اساس مفهوم، اگر این اتیان خبر توسط عادل باشد نیاز به فصح ندارد
            - **ایراد:** موضوع، »مجیء الفاسق بنباء« است نه طبیعت نباء و اگر چنین باشد، شرطِ محقّق موضوع است که شکی در مفهوم نداشتن چنین شروطی نیست زیرا باید شرط به گونه ای باشد که با انتفای آن موضوع باقی باشد
        - **آیه نفر:** فلولا نفر من کل فرقة من منهم طائفه لیتفقّهوا فی الدین و لینذروا قومهم إذا رجعوا إلیهم و لعلّهم یحذرون
          - **وجه استدلال:** بر اساس آیه، نفر به دلیل کلمه لولا تحضیضیه واجب است و چون نفر واجب است، غایت آن که حذر هم باشد واجب است. حال که حذر واجب است، به دلیل اینکه حذر از پذیرش قول متفقیهن پذیر می آید پس پذیرش قول متفقهین هم لازم است و این اطلاق دارد که متفقهین یک نفر باشند یا چند نفر
            - ۱(بحث در حجیت قول راوی است نه فقیه و آیه موضوعش حجیت قول فقیه است
            - ۲(آیه در مقام بیان اصل وجوب نفر است و از جهت کیفت انذار و طریقه حذر در مقام بیان نیست که بتوان تمسک به اطلاق آن نمود
      - **سنت:** تمسک به طوائفی از روایات که تواتر اجمالی دارد
        - ۱(اخباری که به آحاد أصحاب ارجاع داده است
        - ۲(اخباری که به عموم رواة و ثقات ارجاع داده است
        - ۳(اخباری که بر ضبط روایات و نشر آن ترغیب می کند؛ اگر خبر واحد حجت نباشد نشر روایت لغو است
      - **اجماع:** شیخ طوسی ادعای اجماع کرده و شاهد این اجماع، عمل غالب متفقان به خبر واحد در فقه است
        - ایراد: این ادعای اجماع از سوی شیخ طوسی، با ادعای اجماع سید مرتضی ب خلاف آن مبنی بر عدم حجیت خبر واحد معارض است
          - پاسخ: اجماع ادعا شده توسط سید مرتضی، مربوط به اخباری است که تنها راویان آن، کسانی باشند که در اعتقاد مخالف شیعه هستند
      - **سیره عقلائیه:**)عمده دلیل(
        - **تقریب:** سیره عقلاء، در جمیع اعصار و امصار بر عمل بنه خبر واحد ثقه مستقر است و شارع نیز بی آنکه مانعی باشد، از این سیره ردعی نکرده است چرا که اگر از چنین سیره عظیمی ردع می کرد، به ما می رسید. پس این سیره ممضاة و حجت است
    - **میدان دلالت ادله حجیت خبر واحد**
      - **خبر صحیح:** بدون شک ادله، شامل آن می شود و عقلاء به آن عمل می کنند هر چند موجب اطمینان شخصی نشود
      - **خبر حسن:** در صورتی که مدح، موجب اطمینان به قولش باشد، عقلاء در عمل به آن سیره دارند
        - **نکته(** در صورتی که مدح کاشف از وثاقت باشد، به منزله خبر صحیح است
          - به این اخبار که عقلاء به آن عمل می کنند »**خبر معتبر**« و در اصطلاح قدماء، »**خبر صحیح**« گفته می شود
      - **خبر موثق:** سیره عقلاء در عمل به چنین اخباری است زیرا عقلاء سایر صفات غیر وثاقت را دخیل نمی دانند
      - **خبر ضعیف:** شکی در این نیست ادله، شامل آن نمی شود
        - اعتبار خبر ضعیف در باب سنن
          - منسوب به مشهور: شرایط حجیت خبر واحد تنها در اخبار مشتمل بر احکام الزامی است نه مستحبات و مکروهات)قاعده تسامح در ادله سنن(
            - **دلیل:** اخباری مانند »من بلغه شیئا من الثواب فعَمِلَه کان أجر ذلک له«؛ به تقریب: ترتّب ثواب بر عمل، به جهت خبری که متضمن ثواب آن عمل است، کشف از استحباب شرعی آن می کند و لازمه آن، عدم اعتبار شرایط حجیت در مستحبات است
              - **ایراد:** این احتمال وجود دارد که ترتّب ثواب از باب سرسپردگی و انقیاد باشد و با این احتمال، دیگر استحباب شرعی عمل ثابت نمی شود
      - نکته۱(در نزد عقلاء، در عمل به خبر معتبر، فرقی بین مدلول مطابقی و مدلول التزامی آن نیست
      - نکته۲(اگر نسبت به خبر معتبر اطمینان به عدم صدور حاصل شود، خبر حجیت نیست؛
        نتیجه: اگر شهرت در اعراض از روایت معتبر، به حدی باشد که اطمینان به عدم صدور آن حاصل شود، دیگر حجت نیست)**قاعده کاسریت اعراض مشهور(**
      - نکته۳(اگر نسبت به یک خبر غیر معتبر، اطمینان به صدور حاصل شود، خبر حجت است
        نتیجه: اگر شهرت در عمل به روایت غیرمعتبر، به حدی باشد که اطمینان به صدور آن حاصل شود، حجت است)**قاعده جابریت عمل مشهور(**

فصل سوم: اجماع منقول

- **ارکان**
  - **ناقل:** فقیهی که تحصیل اجماع کرده و آن را نقل می کند
  - منقول: اجماعی که تحصیل شده و نقل می شود
  - مقول إلیه: فردی که خبر وجود اجماع به او می رسد
- **انواع**
  - **متواتر:** اجماعی که جماعت کثیری از فقها آن را تحصیل کرده و نقل کرده اند، به حدی که از نقل آنها، قطع به وجود اجماع حاصل می شود
    - این اجماع حکم اجماع محصل را دارد
  - **واحد:** اجماعی که توسط فقیه یا فقیهانی تحصیل می شود که از قول این تعداد، قطع به ثبوت اجماع حاصل نمی شود
    - **اقوال در حجیت**
      - منسوب به مشهور: **حجت مطلقا**
        - **استدلال:** ناقل اجماع، خبر از حکم شرعی به واسطه نقل اجماع می دهد و در صورت وثاقت ناقل، از این جهت شامل ادله حجیت خبر واحد می شود
    - **محقق حلی: عدم حجیت مطلقا**
      - **استدلال:** إخبار ناقل اجماع از حکم شرعی، اخبار حسّی نیست، بلکه حدسی و اجتهادی است؛ و ادله حجیت خبر واحد تنها شامل خبری می شود که حسی تحصیل شده باشد و در مواردی که از راه حدس تحصیل شده باشد، عقلاء اصالة عدم خطا را جاری نمی کنند
    - **مرحوم آخوند و مصنف: تفصیل بین**
      - مواردی که منقول إلیه اجماع را مستلزم حکم شرعی بداند)اجماع را حجت بداند(: **حجت است**
      - مواردی که منقول إلیه، اجماع را مستلزم حکم شرعی ندارد)اجماع را حجت نداند(: **حجت نیست**
      - **استدلال:** تحصیل اجماع از سوی ناقل آن، امری حسی است و از این رو، شامل اخبار حجیت خبر واحد می شود و تعبدا اجماع ثبات می شود. حال اگر در نظر منقولٌ إلیه اجماع ملازم با حکم شرعی باشد، از باب حجیت مدلول التزامی خبر واحد، حکم شرعی تعبدا اثبات می شود
        - **نکته(** بنابراین اگر خود ناقل، اجماع را ملازم حکم شرعی نداند و حتی اگر ناقل اجماع فقیه نباشد، با این حال اجماع تعبدا ثابت است و حکم اجماع محصل دارد

فصل چهارم: شهرت فتوائی

- **تعریف شهرت**
  - در لغت: ظهور و وضوح
  - در اصطلاح
    - **شهرت در روایت:** مشهور بودن نقل یک روایت در بین اصحاب]از مرجحات باب تعارض[
    - **شهرت در عمل به روایت:** مشهور بودن عمل اصحاب به یک روایت]جابر ضعف سند[
    - **شهرت در فتوا:** مشهور بودن فتوا در یک مسأله شرعی بدون دانستن مستند آن
      - **اقسام**
        - **محقَّق:** خود فرد شهرت را تحصیل کرده است(
          - اقوال نسبت به حجیت و استدلال
            - مشهور قریب به اجماع: **عدم حجیت مطلقا**
            - شهید اول: **حجیت مطلقا**
              - **استدلال**
                - ظن حاصل از شهرت فتوائیه قوی تر از ظن حاصل از خبر واحد است از آنجا که خبر واحد حجت است، به طریق أولی باید شهرت فتوائیه هم حجت باشد
                - **ایرادات**
                - اول: أقوا بودن ظن حاصل از شهرت بر ظن حاصل از خبر واحد روشن نیست، زیرا ظن به حکم شرعی از خبر واحد، حسّی و از شهرت فتوائیه حدسی است و أقوا بودن
                - دوم: معلوم نیست که مناط عمل به خبر واحد، صرفاً افاده ظن باشد و از این رو، تسری حکم از خبر واحد به شهرت فتوائیه به صرف اقوائیت ظن، صحیح نیست
                - روایت زراره از امام باقر)ع(: خذ بما اشتهر بین اصحابک؛ به تقریب: اطلاق این روایت، شامل شهرت فتوائیه هم می شود
                - **ایرادات**
                - اول: روایت به جهت ارسال در سند، ضعیف است
                - دوم: در این روایت زراره سؤال از دو خبر متعارض پرسیده است و جواب هم ناظر به همین سوال است. از این رو، مقام تخاطب روایت را به مورد شهرت روایی قید می زند.
            - آخوند: **تفصیل**
              - **شهرت فتوائی قدما:** حجت است
              - **شهرت فتوائی متأخرین:** حجت نیست
                - **ایراد:** تفصیل بین قدما و متاخرین صحیح نیست زیرا چه بسا متاخرین به جهت نظر دقیق تر و تأمل بیشتری که دارند نیز شهرتشان سبب کشف از حکم شرعی شود
            - مصنف: **تفصیل**
              - شهرت موجب اطمینان به وجود حکم شرعی: **حجت است**
              - شهرت غیر موجب اطمینان به وجود حکم شرعی: **حجت نیست**
        - **شهرت منقوله:** شهرت برای فرد نقل شده است
          - حکم آن، همانند اجماع منقول است
  - **تعریف**
    - **لغوی:** به معنای تقدیر و اندازه گیری است
    - **اصطلاحی:** اجرای حکم چیزی، برای چیزی دیگری به جهت وجود مشابهت و علت مشترک بین بین آن دو
  - **ارکان**
    - **اصل:** شیء ای که مورد قیاس قرار گرفته است
    - **فرع:** شیء ای که حکم به آن تسری داده شده است
    - **حکم:** حکمی که از اصل به فرع تسری داده می شود
    - **علت مشترک:** وصف مشترک بین اصل و فرع
  - **اقوال**
    - امامیه: **حجت نیست**
      - **دلیل**
        - با توجه به عدم دسترسی عقل به مناطات قطعی احکام ، روشن نیست که وصفی که سبب تعدی حکم از اصل به فرع باشد، همان مناط واقعی حکم باشد
        - نه تنها عمل به قیاس را شارع امضا نکرده بلکه در کثیری از روایات صراحتا ردع کرده است
    - بعض اهل سنت: **حجت است**

فصل پنجم: امارات غیر معتبر

- **مصالح مرسله**
  - **تعریف مصلحت:** منفعت های دنیوی یا اخروی یا دفع ضرر دنیوی یا اخروی
  - **اقسام مصلحت**
    - **مصالح معتبره:** مصالحی که شارع با لحاظ آن، احکام را بر وفقش جعل کرده است و تمام الملاک حکم است: تنها با تصریح شارع روشن می شود و اگر تصریحی از سوی شارع واصل شد، می توان حکم را به هر جا که آن مصلحت وجود دارد، تسری داد
    - **مصالح ملغاة:** مصالحی است که قطعا می دانیم شارع آن را دخیل در حکم نکرده است
    - **مصالح مرسله:** مصالحی که شارع نه آن را اعتبار کرده و نه آن را الغاء کرده است
      - **اقوال در حجیت**
        - امامیه: **حجت نیست**
          - **دلیل:** مصالح مرسله نهایتا سبب ظن به حکم شرعی است و صرف ظنّ به حکم شرعی حجت نیست و برخی روایات صریحا از عمل به ظنون شخصی منع می کنند
        - بعض اهل سنت: **حجت است**
- **استحسان**
  - **تعریف:** دلیلی که در نفس مجتهد شکل می گیرد و قابل تعبیر نیست
  - **اقوال**
    - امامیه: **حجت نیست**
      - **دلیل:** اصل در ظنون عدم حجیت است و همچنین برخی روایات صریحا از عمل به ظنون شخصی منع می کنند
    - بعض اهل سنت: **حجت است**

باب چهارم: مباحث اصول عملیه

مقدمه

تعریف اصول عملیه: فراغدی که پس از فحص و یأس از وجود دلیل **قطعی** و ظنی، در مقام عمل و به مقام واقع تکلیف مکلف را کشف می کند

مجاری اصول عملیه (بر اساس حالات مکلف):

- حالت سابقه ملحوظه وجود دارد
  - **مجاری اصل استصحاب**
  - شبهه مقرون به علم اجمالی نیست
    - **مجاری اصل برائت**
  - شبهه مقرون به علم اجمالی است
    - احتیاط ممکن هست
      - **مجاری اصل احتیاط**
    - احتیاط ممکن نیست
      - **مجاری اصل تخییر**
- حالت سابقه ملحوظه وجود ندارد

اقسام شبهات:

- **قسم اول:**
  - **حکمیه:**
    - **تعریف:** شبهه در حکم کلی
    - **متعلق شک:** کاس صرفا خود حکم کلی است
    - **کاس شبهه مفهومیه** در متعلق با موضوع حکم و به تبع حکم کلی است
    - **متنا شک:**
      - فقدان نص
      - اجمال نص
      - تعارض نصین
  - **موضوعیه:**
    - **تعریف:** شبهه در حکم جزئی
    - **متعلق شک:** کاس مصداق خارجی/**شبهه مصداقیه:** شک در ملاقات و عدم ملاقات
    - **کاس صرف حکم جزئی:** شک در طهارت ثوب
- **نکته:** علم اصول، متکفل بحث از اصول عملیه کلی است که شرایط اجرا در شبهات حکمیه در جمیع ابواب **فقهیه** دائنه باشد
- **قسم دوم:**
  - **شبهه در تکلیف:** شک در اصل حکم جزئی یا کلی است
  - **شبهه در مکلف:** شک در متعلق تکلیف کلی یا جزئی است
- **قسم سوم:**
  - **شبهه تحریمیه:** شک بین حرمت و غیر وجوب یا بین حرام و غیر واجب
  - **شبهه وجوبیه:** شک بین وجوب و غیر حرمت یا واجب و غیر حرام
  - **شبهه بین محذورین:** شک بین وجوب و حرمت یا واجب و حرام

فصل اول: برائت

تعریف: حکم ظاهری به عدم تکلیف و عدم وجوب احتیاط

- **اقوال**
  - **در شبهات موضوعیه**
    - جاری است بالاتفاق
  - **در شبهات حکمیه**
    - **اصولیون: جاری است مطلقا**
      - **ادله**
        - **حدیث رفع/ رفع عن أمتی تسعة ... ما لا یعلمون:** به تقریب: تکلیف مشکوک، مصداق «ما لا یعلمون» است که عطاب آن از امت پیامبر در ظاهر برداشته شده است
        - **نکته ۲:** از آنجا که حدیث رفع به فریضه «امتی» در مقام امتنان است، شامل موارد‌ی که اجرای آن خلاف امتنان باشد نمی شود، مانند حکم به عدم ضمان
        - **حدیث حجب: ما حجب الله علمه عن العباد فهو موضوع عنهم:** به تقریب: تکلیف مشکوک در شبهه حکمیه مصداق «ما حجب الله علمه» است که عطاب در آن برداشته شده است
        - **حدیث سعة: الناس فی سعة ما لم یعلموا:** به تقریب: چه ما مصدریه و زمانیه باشد و چه موصوله باشد، ظاهر روایت جعل رخصت و توسعه برای جمیع شهباتی است که مردم به آن علم ندارند
        - **نکته:** استدلال به ادله برائت در صورتی تمام است که دلیلی بر وجوب احتیاط در شبهه در تکلیف نداشته باشد، وگرنه موضوعی برای تمسک به آنها باقی نمی ماند و از این رو لازم است ادله اخباریون به دقت بررسی شود
      - **اخباریون**
        - **بعض: در شبهات حکمیه تحریمیه جاری نیست**
        - **بعض: در شبهات حکمیه مطلقا جاری نیست**
        - **ادله**
          - **کتاب**
            - **لا تقف ما لیس لک به علم:** حکم به اباحه نسبت به شبهه در تکلیف قبل، به غیر علم است
            - **قولوا الله حل ثلاثه:** احتیاط در شبهه در تکلیف، از مصادیق حل ظهرات که در آیه به رعایت آن امر شده است
            - **فراغد:** اگر مراد از «حل ثلاثه» مسئلاته جداء و یکدیگر باشد، و یکدیگر را برقرار می‌فقدها؛ موجو ا، نشدار لفظی مورد آیه و، ظاهری می‌دهد، دیگر عطاب مرتفع شده و ارتکاب مشتبه، مخالف قطعا نیست و اگر مراد از «حل ثلاثه» مراتب عالیه قطعا از جمله پیغبر ؐ سکروهات و التزام به مستحبات باشد، بدین شک این مقدار واجب نیست و لذا این آیه فهمی در وجوب ندارد
            - **لا تلقوا بأیدیکم إلی التهلکة:** مراد از تهلکة، در معرض هلاک قرار گرفتن است و ارتکاب مشتبه، مصداق قرار گرفتن در معرض عطاب است که اعظم هلاکات است
            - **حل الله علی خلقه... أن یقولوا ما یعلمون و یکفّوا عما لا یعلمون:** قریب به اوراد، همانند آیات سابق است
          - **سنت**
            - **الوقوف عند الشبهات خیر من الاقتحام فی الهلکة:** تعیین است نه تفضیل و از این رو، روایت حکم به وجوب ترک فعل در موارد شبهه می کند
            - **أخوک دینک فاحتط لدینک بما شئت:** قریب به اوراد: اطلاق دارد و حکم به وجوب احتیاط در جمیع شبهات می کند
          - **عقل**
            - **تقریب:** عقل حکم به «وجوب دفع ضرر محتمل» می کند و در تمام شبهات در تکلیف احتمال عقوبت که ضرر اخروی است وجود دارد
            - **فراغد:** با وجود ادله برائت عقلی و شرعی، احتمال ضرر، عقلی نیست و از این رو، موضوع قاعده وجوب دفع ضرر محتمل، موارد شک در مکلف به است
            - **نکته:** ارتفاع بین دو گروه در جایی است فحص و یأس از دلیل **قطعی**، یا ظنی معتبر صورت گرفته باشد وگرنه پیش از فحص عقلا حق، با گروه احتیاط اند

فصل دوم: احتیاط

اقسام شک در مکلف به

- **متباینین**
  - **تعریف:** شبهه ای که اطراف شبهه، داخل در یکدیگر نیستند
  - **اقسام**
    - **محصوره**
      - **تعریف:** شبهه ای که اطراف شبهه به حدی است که عقلاء به آن اعتنا می کنند
      - **حکم**
        - **مخالفت قطعی**
          - **تعریف:** ترک همه اطراف شبهه در شبهه وجوبیه و ارتکاب همه اطراف شبهه در شبهه تحریمیه
          - **حکم:** لازم است
            - **دلیل:** اگر علم اجمالی به **قطع** ثابت شده باشد، **قطع** چه تفصیلی و چه اجمالی حجت است و اگر به امارۀ معتبر ثابت شده باشد، به دلیل اطلاق دلیل حجیت امارۀ قطعی بین موارد تفصیلی و اجمالی نیست
        - **موافقت قطعی**
          - **تعریف:** انجام همه اطراف در شبهه وجوبیه و ترک همه اطراف شبهه در شبهه تحریمیه
          - **حکم**
            - **مشهور و مصنف:** لازم است
              - **دلیل**
                - با توجه به قاعده عقلی «الاشتغال الیقینی یستدعی الفراغ الیقینی» شکی نیست که در موارد علم اجمالی که اشتغال ذمه به تکلیف معلوم است، ملکف باید کاری کند که علم به فراغ ذمه حاصل کند و این نمی شود مگر به موافقت **قطعیه** و از این رو دیگر در این موارد برائت جاری نیست
                - کثیری از روایات از جمله حکم دادن حضرت به رجحان هر دو لبی که یکی از آن دو احتمالاً نجس شده بود
            - **قول:** لازم نیست بلکه موافقت احتمالیه کافی است
    - **غیر محصوره**
      - **تعریف:** شبهه ای که اطراف شبهه به حدی است که عقلاء به آن اعتنا نمی کنند
      - **حکم**
        - **مخالفت قطعی:** اگر اتفاق بیافتد، قطعا حرام است
        - **نکته ۱:** غیر محصوره بودن یا امکان مخالفت **قطعی** کافی ندارد زیرا غیر محصوره بودن به معنای بی نهایت بودن نیست و لذا امکان مخالفت **قطعی** وجود دارد
        - **موافقت قطعیه:** لازم نیست بلکه موافقت احتمالیه کافی است
          - **دلیل**
            - از شبهه غیرمحصوره، عقلاء به علم اجمالی شان اعتنا نمی کنند و با آن معامله شک در اصل تکلیف می کنند
            - حکم به لزوم احتیاط در شبهات غیر محصوره مستلزم حرج است و بر اساس آیه «ما جعل علیکم فی الدین من حرج»، شارع مقدس راضی به وقوع مکلفها، راضی به حرج مکلفها، نیست
          - **مؤید:** بعض اخبار مثل اخبار جُبن
- **اقل و اکثر**
  - **تعریف:** شبهه ای که اطراف شبهه، داخل در یکدیگر هستند
    - **نکته:** معیار تشخیص اقل و اکثر، کمّیت است
  - **اقسام**
    - **استقلالی:** مقدار زائد از اقل، مستقل و جدای از اقل است و تکلیف به مقدار زائد منحل می شود و در صورت وجوب اکثر، مکلف به مقدار اقل، امتثال کرده است
    - **ارتباطی:** مقدار زائد از اقل، مستقل و جدای از اقل نیست و تکلیف به مقدار زائد منحل نمی شود و در صورت وجوب اکثر، مکلف به مقدار اقل امتثال نکرده است
  - **حکم**
    - **اقل و اکثر استقلالی در شبهه تحریمیه**
      - از فرض وجوب احتیاط خارج است، زیرا هم اجمالی در این موارد، به یک علم تفصیلی/مقدار اقل و یک شک بدوی/مقدار زائد از اقل تبدیل می شود و نسبت به شک بدوی در مقدار زائد، برائت جاری است
    - **اقل و اکثر استقلالی در شبهه وجوبیه**
      - از فرض وجوب احتیاط خارج است، زیرا در این موارد مقدار اکثر معلوم الحرمة و مقدار اقل، مشکوک است و نسبت به آن برائت جاری است
    - **اقل و اکثر ارتباطی در شبهه تحریمیه**
      - **جریان برائت عقلیه:** اقل قدر متیقن از وجوب است، زیرا با جعوش واجب است و با در ضمن اکثر واجب است و از این رو، بیان نسبت به اقل تام است ولی نسبت به مقدار زائد، بیان تام نیست و قاعده قبح عقاب بلابیان می آید
      - **جریان برائت شرعی:** وجوب مقدار زائد از اقل، مصداق «ما لا یعلمون» و «ما حجب الله» است
      - **دلیل:** سوء عقلاء در مواردی که شک در جزئیت امری در یک مرکب دارند و احتمال مقدمیت آن را نمی دهند، این است که احتیاط می کنند مانند احتیاط در اشراف کردن ماء مشکوک در ترکیب داروی طیب در صورتی که احتمال عقد بودن آن نرود
    - **اقل و اکثر ارتباطی در شبهه وجوبیه**
      - لشکال در جزئیت، شرطیت یا مانعیت؛ **در شبهات موضوعیه** امتثال شک در متعلق نظر بین اقل و اکثر؛ **در شبهات حکمیه**
        - **اول: وجوب احتیاط**
          - **دلیل:** اشتغال یقینی به تکلیف، استدعای فراغ یقینی دارد و از این رو، عقلا اتیان مقدار اکثر برای احراز فراغ یقینی لازم است
        - **دوم: جریان برائت عقلی و شرعی از مقدار زائد**
          - **دلیل:** سوء عقلاء در مواردی که شک در جزئیت امری در یک مرکب است و عقده فرا ذیل تحصیل حجت است و از این رو، اگر دلیلی بر جزئیت امری در مرکب یافت نشود، عقلا از او ترک توجیح نمی کنند
          - **فراغد:** امر طیب، ارشاد به لزوم ترتب اثر خاص و استعمال دوا است در حالی که ما نحن فیه، شک در اصل امر طیب و عدم و یک امر مرکب است و عدم فرا ذیل تحصیل حجت است و از این رو، اگر دلیلی بر جزئیت امری در مرکب باشد، عقلا از او ترک توجیح نمی کنند
          - **فراغد:** در این موارد باید به معین تکلیف نگاه کرد نه عنوان آن و آن معین مردد بین اقل و اکثر است و برائت در مقدار زائد جاری است

فصل سوم: تخییر

- **در مورد شک در تکلیف**
  - **اول:** ترجیح جانب نهی: به دلیل اولویت دفع مفسده از جلب منفعت
    - محقق نائینی و عراقی: حکم به تخییر ظاهری عقلاً، با توجه به علم اجمالی، به وجود تکلیف الزامی در بین دو طرف، برای رعایت موافقت احتمالیه مکلف موظف به اخذ یک طرف است هر چند نوع تکلیف را نداند
    - محقق خراسانی: حکم به تخییر ظاهری عقلاً و اباحه شرعاً
    - مصنف: برائت عقلی و شرعی
      - **دلیل:** هر چند مکلف، ناگزیر با محقق بین انجام و ترک است، اما عقل حکم به حضور و الزام عقد، و اعد الطرفین ندارد، و از این رو، برائت جاری است
      - **برائت شرعی:** زیرا هر کدام از وجوب و حرمت مشکوک و مصداق «ما لا یعلمون» است
  - **نکته:** در صورتی که استصحاب به دلیل عقلی یا عقلاً ثابت شود، استصحاب از ادله عقلیه می شود و از این رو در کلمات قدما و متاخرین ادله نقلی شده است
- **در مورد شک در مکلف به**
  - **تخییر جاری است**
    - **دلیل:** زیرا مکلف از سه حال خارج نیست
      - یا هر دو را انجام می دهد: در این صورت نسبت به واجب موافقت **قطعی** و نسبت به حرمت مخالفت **قطعی** محقق می شود
      - یا هر دو را ترک می کند: در این صورت نسبت به واجب مخالفت **قطعی** و نسبت به حرمت موافقت **قطعی** محقق می شود
      - یکی از انجام دهند و یکی را ترک کند/تخییر: از علم به موافقت و مخالفت **قطعی** نداریم بلکه موافقت و مخالفت احتمالی است
      - تعیین احتمال متعین است، زیرا در اندرای امر بین موافقت و مخالفت احتمالی و مخالفت، با موافقت **قطعیه**، عقلا حکم به لزوم موافقت و مخالفت احتمالی می کنند

فصل چهارم: استصحاب

- **تعریف**
  - **لغوی:** دعوت و همراهی و همراه ساختن
  - **اصطلاحی:** اثبات شیء در زمان لاحق به جهت اتحاد به یقین به ثبوت آن در زمان سابق (بقاء ما کان)
- **ارکان**
  - یقین سابق به ثبوت شیء
    - **نکته:** اگر شک به یقین سابق سرایت کند، این از موارد استصحاب نیست زیرا با شک لاحق به یقین سابق از بین می رود که بی اثر است و از مجرای قاعده یقین به نام قاعده یقین؛ دانسته شد لکن قاعده یقین دلیل حجیت ندارد
  - شک لاحق به بقاء شیء
- **شرط:** وحدت متعلق یقین و شک، زیرا اگر چنین نباشد، شک در بقاء شیء، مصداق نمی کند بلکه شک در حدوث شیء جدید است
- **ادله حجیت**
  - **عقل**
    - **تقریب:** آنچه که سابقاً متیقن بوده است و لاحقاً در آن شک شده، این شک، تعلق به ظن به بقاء آن می شود و از این رو، عقل حکم به بقای آن شیء می کند
    - **نکته:** در صورتی که استصحاب به دلیل عقلی یا عقلاً ثابت شود، استصحاب از ادله عقلیه می شود و از این رو در کلمات قدما و متاخرین ادله نقلی شده است
  - **بناء عقلاء**
    - **تقریب:** عقلاء در موارد شک در چیزی بعد از علم به تحقق آن، بنا را بر حالت سابقه می گذارند و اگر این با نداشت، نظام معاش مردم مختل می شود
    - **فراغد:** اگر هدف از تمسک به بنای عقلاء اثبات استصحاب به عنوان یک حکم تعبدی نفی ، چنین تعهدی در بین عقلاء وجود ندارد و این بنا، به خاطر حل حاصل از غلبه بقای اشیاء در حالت سابقه و یا اطمینان از احتمال عدم بقا است و اگر هدف، اثبات استصحاب به عنوان یک اماره عقلائی است، با مرتبه پی بودن قابل مسیره، توجه آن در موارد شک در حکم شرعی ثابت نیست و دلیلی بر حجیت چنین ظنی وجود ندارد
- **ادله اخباریون**
  - **سندی:** این روایت صحیحه است
    - **اشکال ۱:** احمد بن محمد حسن بن ولید، علی رغم اینکه توثیق خاصی ندارد
      - **جواب:** با سه دلیل می توان وثاقت او را اثبات کرد
        - کثیر از رواته است
        - از مشایخ شیخ مفید است
        - متاخرین همچون علامه او را توثیق کرده اند
    - **اشکال ۲:** این روایت مضمره است
      - **جواب:** دأب زراره اجل از این است که از غیر معصوم نقل روایت کند و از این رو کفته اند: مضمرات زراره معلوم الانتساب به معصوم اند
  - **بررسی**
    - **اخباری:** از جمله «مضمره زراره» لا یظهر الیقین بالشک ابدا و ابدا ینقضه بیقین آخر
      - **دلالت:** هر چند زراره از حکم فرعی سوال کرده است که یقین به وضو داشته و به خواب نیست شک در تحقق خواب، شک در بقای وضو دارد اما حضرت یک قاعده عمومی به او بیان می کنند که هیچ گاه یقین خود را شک نقض نکند
      - **اشکال:** از سر «الیقین» و در قاعده «لا تنقض الیقین بالشک» احتمال دارد حکم به عدم نقض، از تحقق خواب، شک در بقای وضو دارد اما حضرت یک قاعده کلی بیان می کند که هیچ گاه یقین به طهارتی دارد که در سوال زراره بوده است و از این رو، روایت بیشتر از قاعده استصحاب در خصوص وضو را نمی رساند
      - **جواب:** ظاهر ان و سر «الیقین» و در قاعده «لا تنقض الیقین بالشک» احتمال دارد جنس باشد و جنس و مجموعه «لا ینقض الیقین لذا بالشک در سیاق نفی است در تعلیل اختصاصی به مورد سوال ندارد
      - **مؤید:** اخبار کثیر دیگری وجود دارد که عمومی بودن قاعده استصحاب از اثبات می کند
- **مبدأ دلالت استصحاب:** استصحاب تنها در موارد شک در حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی جاری است
  - **در نتیجه**
    - **اول:** اگر عقلی و عادی مستصحب هیچ کدام بار نمی شود
      - **دلیل:** زیرا ظاهر الاتنقض الیقین بالشک، تعبد به اگر شرعی حالت سابقه است و اگر عقلی و عادی فاقی تعبد نیستند، بلکه تابع تکوین است
    - **دوم:** اگر شرعی مترتب بر اگر عقلی یا عادی مستصحب باشد
      - به اصلی که بخواهد اگر عقلی یا عادی مستصحب یا اگر شرعی مترتب بر آن را اثبات کند، **فاصل مثبته** گویند و حجت نیست زیرا ادله حجیت اصول، شامل اگر عقلی و عادی نمی شود
      - **نکته:** اگر اماره بودن استصحاب پذیرفته شود، اگر عقلی و عادی مستصحب نیز بار خواهد شد؛ زیرا تمام لوازم امارات/حجیات امارات؛ حجیت اند
    - **سوم:** اگر شرعی مستصحب و اگر شرعی مترتب بر آن اگر همگی بار می شوند
- **انواع کلی:**
  - **استصحاب کلی**
    - **تعریف:** استصحابی است که مستصحب در آن، امری کلی است
    - **قسم اول**
      - **مثنا:** شک در بقای فرد متیقن سابقا
      - **حکم:** ارکان استصحاب در کلی تمام است
      - **نکته:** این استصحاب در مواردی جاری است که کلی اثر جدایی از اثر فرد داشته باشد
    - **قسم دوم**
      - **مثنا:** شک در صنف فرد متیقن سابقا **لخصوص الفرد، و قطعی الارتفاع**
      - **حکم:** در این موارد
        - استصحاب فرد قصیر جاری نیست، زیرا شک در بقاء وجود ندارد؛ بلکه معلوم الارتفاع است
        - استصحاب فرد طویل جاری نیست، زیرا یقین به حدوث وجود ندارد
        - استصحاب کلی جاری است، زیرا ارکان استصحاب در آن تمام است
    - **قسم سوم**
      - **مثنا:** شک در حدوث فرد جدید پس از علم به ارتفاع فرد اول
      - **حکم:** در این موارد
        - استصحاب فرد اول جاری نیست، زیرا شک در بقاء وجود ندارد؛ بلکه معلوم الارتفاع است
        - استصحاب فرد جدید جاری نیست، زیرا یقین به حدوث وجود ندارد
        - **استصحاب کلی**
          - **قول:** جاری است
            - **فراغد:** در این موارد وحدت متیقن و مشکوک وجود ندارد، زیرا آنقی طبیعی در ضمن افراد محقق می شود و از این رو، کلی طبیعی در ضمن فرد اول **قطعا** از بین رفته است و کلی طبیعی در ضمن فرد جدید، مشکوک الحدوث است
          - **مصنف:** جاری نیست
- **استصحاب فرد**
  - **تعریف:** استصحاب فرد، استصحاب در جزئی همچون زمان و افعال تدریجی نیز جاری می شود
  - **نکته ۱:** اگر شرعی مستصحب و اگر شرعی مترتب بر آن اگر همگی بار می شوند
  - **نکته ۲:** ملاک وحدت، نظر عرف است و از این رو، استصحاب در امور تدریجی همچون زمان و افعال تدریجی نیز جاری می شود
- **استصحاب کلی در فرد مردد**
  - **تعریف:** استصحابی است که مستصحب در آن، امری کلی است
  - **قسم اول**
    - **مثنا:** شک در بقای فرد متیقن سابقا
    - **حکم:** ارکان استصحاب در کلی تمام است
    - **نکته:** این استصحاب در مواردی جاری است که کلی اثر جدایی از اثر فرد داشته باشد
  - **قسم دوم**
    - **مثنا:** شک در صنف فرد متیقن سابقا **لخصوص الشقه، و قطعی الارتفاع**
    - **حکم:** در این موارد
      - استصحاب فرد قصیر جاری نیست، زیرا شک در بقاء وجود ندارد؛ بلکه معلوم الارتفاع است
      - استصحاب فرد طویل جاری نیست، زیرا یقین به حدوث وجود ندارد
      - استصحاب کلی جاری است، زیرا ارکان استصحاب در آن تمام است
  - **قسم سوم**
    - **مثنا:** شک در حدوث فرد جدید پس از علم به ارتفاع فرد اول
    - **حکم:** در این موارد
      - استصحاب فرد اول جاری نیست، زیرا شک در بقاء وجود ندارد؛ بلکه معلوم الارتفاع است
      - استصحاب فرد جدید جاری نیست، زیرا یقین به حدوث وجود ندارد
      - **استصحاب کلی**
        - **قول:** جاری است
          - **فراغد:** در این موارد وحدت متیقن و مشکوک وجود ندارد، زیرا آنقی طبیعی در ضمن فرد اول **قطعا** از بین رفته است و کلی طبیعی در ضمن فرد جدید، مشکوک الحدوث است
        - **مصنف:** جاری نیست

باب پنجم: تعادل و تراجیح

تعارض

- **تعریف**
  - تنافی دو دلیل در مدلولشان
    - اقسام تنافی
      - تناقض: وجوب و عدم وجوب؛ حرمت و عدم حرمت و ...
      - تضاد: وجوب و استحباب، وجوب و کراهت و ...
    - **نکته(** تنافی بین دو دلیلی است که هر دو شأنا حجت باشند؛ در نتیجه
      - بین دو لاحجت تنافی نیست
      - بین حجت و لاحجت تنافی نیست
      - بین دلیل قطعی و دلیل ظنی تنافی نیست؛ زیرا دلیل ظنی در صورت قطع به خطای آن، حجت نیست
  - **نکته(** تعبیر تعارض برای اصول عملیه تسامحی است و تعارض بین اصول عملیه از جهت دلیل اعتبار آن است نه مدلولشان، زیرا اصول علمیه دلیل حکم شرعی نیستند بلکه خودشان حکم شرعی یا عقلی اند
- **تعارض غیر مستقر)بدوی(**
  - **تعریف:** تعارضی که عرف در جمع بین آن دو دلیل متعارض، متحیر نمی ماند
  - **انواع**
    - **تخصیص**
      - **تعریف:** اخراج حکمی موضوع دلیل خاص از تحت حکم عام
        - نکته(خروج موضوع یک دلیل از تحت موضوع دلیل دیگر را »تخصّص« می گویند که از موارد جمع عرفی نیست، زیرا اساسا بین این دو دلیل تنافی نیست
      - **وجه تقدم خاص بر عام**
        - اظهریت خاص از عام
        - نفس خاص بودن)چه اظهر باشد و چه نباشد(
      - **مورد:** اگر دو دلیل، یکی عام)شمول لفظی(و یکی خاص باشد و بین حکم آن دو، تنافی باشد
    - **تقیید**
      - **تعریف:** اخراج حکمی افراد مقید از تحت حکم مطلق
      - **مورد:** اگر دو دلیل، یکی عام)شمول به مقدمات حکمت(و یکی مقیّد باشد و بین حکم آن دو، تنافی باشد
    - **تقدیم نص بر ظاهر**
      - **دلیل:** عرف نص و اظهر را بر ظاهر مقدم می کند؛ زیرا نص و أظهر را قرینه بر تصرف در ظاهر می بیند
      - **مورد شایع**
        - تقدیم آنچه نص در جواز است بر آنچه ظاهر در حرمت است و حمل ظاهر بر کراهت
        - تقدیم آنچه نص در جواز است بر آنچه ظاهر در وجوب است و حمل ظاهر بر استحباب
    - **حکومت**
      - **تعریف:** نظارت و تعرّض یکی از دو دلیل نسبت به دلیل دیگر به توسعه یا تضییق تعبدی
      - **انواع**
        - تضییقی
          - در موضوع
          - در محمول
        - توسعه‌ای
          - در موضوع
          - در محمول
      - **نکته(** مراد از »ورود«ندیامنع‌فر تحقیقح‌ع‌ر،اشب‌ناج زا ی‌یلبعتابار رکیدل‌یلدع‌رضوم، ،ل‌یلدکب‌ه‌کتسا ن‌یا ،: ورود دلیل حجیت اماره بر قاعده »قبح عقاب بلابیان« که سبب می شود حقیقةً موضوع »لابیان« رفع شود
        تفاوت حکومت و ورود در این است که در ورود، موضوع دلیل پس از تعبد شارع حقیقة رفع می شود ولی در حکومت، تعبدا موضوع ضیق یا موسع می شود
    - **جمع با شاهد:** در صورتی که شاهدی از عقل یا نقل بر جمع عرفی وجود داشته باشد
- **تعارض ادله**
  - **تعارض مستقر**
    - **تعریف:** عرف امکان جمع بین دو دلیل متعارض را ندارد
    - **قاعده اولی**
      - اقوال
        - مشهور: **تخییر**
        - شیخ انصاری: **توقف**
        - محقق خراسانی و مصنف: **تساقط**
          - **دلیل:** عمده دلیل حجیت امارات، سیره است و سیره دلیل لبی است و تنها، مقدار متیقن آن حجت است و قدر متیقن از امارات مواردی است که معارض نداشته باشد و لذا در موارد تعارض، هیچ کدام از دو متعارض، حجت نیستند
          - نکته(فرق بین توقف و تساقط: در تساقط متعارضین کالعدم است و در این صورت، رجوع به عام فوقانی و اصل عملی صحیح است؛ اما در توقف به هر دو عمل نمی شود اما اصل عملی منافی هیچ کدام هم جاری نمی شود
      - **نکته(** فواند بحث از قاعده اولیه
        - اول، قاعده اولیه برای تعارض مطلق امارات معتبره است اما قاعده ثانویه، به فرض اثبات، مختص به تعارض اخبار است
        - دوم، قاعده ثانویه در اخبار هم اول الکلام است و ثابت نیست
    - **در هنگام تعادل دو دلیل**
      - قیل: **تخییر**
        - **دلیل:** روایت حسن بن جهم: موسع علیک بأیهما أخذت
          - **ایراد:** ضعیف السند است
        - نکته(اگر دلالت اخبار بر تخییر تمام باشد، باید آن را به مواردی که مخالفت قطعیه پیش نیاید قید زد
      - قیل: **توقف**
        - **دلیل:** موثقة سماعة: یرجئه حتی یلقی من یخبره
          - **ایراد:** این روایت مختص به زمان ظهور است زیرا فرض تمکن از وصول به معصوم)من یخبره(در آن شده است
      - مصنف: قاعده ثانوی در متعادلین وجود ندارد؛ بلکه باید به قاعده اولیه یعنی **تساقط** رجوع کرد
    - **قاعده ثانوی**
      - **منصوصه**
        - **احدث بودن**
          - **دلیل**
            - **روایت حسین بن مختار:** لوحدثتک بحدیث العام ثم جئتنی من قابل...
            - **روایت معلّی بن خنیس:** اذا جاء حدیث من أولکم و حدیث عن آخرکم...
            - **ایراد:** صرف تقدم و تأخر زمانی تاثیری در ترجیح ندارد زیرا همه روایات در رتبه واحده است و مراد از اخبار فوق بیان وظیفه فعلی مخاطبین در شرایط و ظروف خاص بوده است
        - **شهرت**
          - **دلیل**
            - **مرفوعه زرارة:** خذ بما اشتهر بین أصحابک و دع الشاذّ النادر
              - **ایراد:** ضعف سندی به جهت ارسال در سند
            - **مقبولة عمر بن حنظلة:** یترک الشاذ النادر الذی لیس بمشهور عند أصحابک فإنّ المجمع علیه لا ریب فیه
              - **تقریب:** به قرینه »شاذ« زا دلره، »مجمع علیه« مشهور است
                - **ایراد**
                - مقبوله، مربوط به باب قضا است نه باب استنباط و تعدی از باب قضا به باب استنباط دشوار است
                - ظاهر از عنوان »مجمع علیه الذی لا ریب فیه« مواردی است که اصحاب بر صدور آن اجماع دارند و از این رو، خبری که در مقابل این خبر است، دیگر حجت نیست و از این رو، چنین شهرتی برای تمییز حجت از لاحجت است نه ترجیح حجت بر حجت
        - **صفات راوی**
          - **دلیل**
            - **مرفوعه زراره:** خذ بقول أعدلهما عندک و أوثقهما فی نفسک
              - **ایراد:** ضعف سندی
            - **مقبوله عمر بن حنظله:** الحکم ما حکم به أعدلهما و أفقههما و أصدقهما فی الحدیث و أورعهما
            - **روایت داود بن حصین:** ینظر إلی أفقههما و أعدلهما بأحادیثنا و أورعهما فینفذ حکمه
              - **ایراد:** ظهور در اختصاص به باب قضا
        - **موافقت کتاب**
          - **ادله**
            - **معتبره ابن أبی یعفور:** اذا ورد علیکم حدیث فوجدتم له شاهداً من کتاب الله و إلا فالذی جاءکم به أولی به
              - **ایراد:** ظهور روایت در بیان موافقت با کتاب، تمییز حجت از لا حجت است و اینکه آنچه موافق کتاب نیست، صادر نشده است به قرینه »الذی جاءکم أولی به«
            - **موثقه سکونی:** ما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه
              - **ایراد:** ظهور این روایت در تمییز حجت از لاحجت است
            - **مقبوله عمر بن حنظله:** ینظر فما وافق حکمه حکم الکتاب ... فیؤخذ به و یترک ما خالف حکمه حکم الکتاب
              - **ایراد:** هر چند دلالتش خوب است اما احتمال اختصاص آن به باب قضا وجود دارد
            - **معتبره عبدالرحمن بن أبی عبدالله:** اذا ورد علیکم حدیثان مختلفان فاعرضوهما علی کتاب الله
              - مصنف: دلالتش بر ترجیح به موافقت کتاب تمام است
        - **مخالفت با عامه**
          - **دلیل**
            - **معتبره عبدالرحمن بن أبی عبدالله:** اذا ورد علیکم حدیثان مختلفان فاعرضوهما ... علی أخبار العامة
              - مصنف: دلالتش بر ترجیح به مخالفت عامه تمام است و دلالت می کند بر اینکه روایت موافق عامه در جهت بیان حکم واقعی صادر نشده است بلکه به جهت تقیه است
      - **مرجحات**
        - **در هنگام ترجیح یک دلیل بر دلیل دیگر**
        - **نکته۱(** ظاهر اخبار ترجیح این است که در صورت وجود یک مرجح، اخذ به آن واجب است
        - **نکته۲(** اگر مرجحات متعدد باشد
          - مصنف: ترتیبی بین مرجحات نیست مگر یک طرف مشهور باشد
      - **غیر منصوصه**
        - **تعریف:** مرجحی که مرجح بودن آن در روایات تصریح نشده است، مانند فصاحت یا أفصحیت یا نقل به لفظ یا علوّ سند و ...
        - **اقوال در جواز تعدی از مرجحات منصوصه به غیر منصوصه**
          - قیل: تعدی **واجب است**
            - **دلیل:** ملاک مرجحات اقربیت به واقع است و موارد مذکور در روایات، خصوصیت ندارد
          - مصنف: تعدی **جائز نیست**
            - **دلیل:** با وجود قاعده اولیه تساقط، جز در مواردی که یقین به خروج آن از تحت قاعده است، حکم به تساقط می شود
  - **تعارض اصول**
    - تعارض بین برائت، احتیاط و تخییر
      - تصویر نمی شود؛ زیرا مجرای این سه اصل از یکدیگر متفاوت است
    - تعارض استحباب با برائت، احتیاط و تخییر
      - استصحاب مقدم است
        - دلیل: زیرا ادله استصحاب، فرد شاک را به نازل منزله متیقن قرار می دهد و با وجود یقین تنزیلی، موضوع برائت، احتیاط و تخییر که شک است از بین می رود
      - ملاک تقدم
        - در اصول عقلی: از باب ورود؛ زیرا استصحاب، بیان است و عدم عقاب را اثبات می کند و از این رو، موضوع برائت)عدم بیان(ریبخت،)فقد بیان(و احتیاط)احتمال عقاب(از بین می رود
        - در اصول شرعی: از باب حکومت؛ زیرا ادله استصحاب موضوع اصول شرعیه را تفسیر می کند و مفهوم معلوم و غیر معلوم را توسعه می دهد.
    - تعارض دو استصحاب
      - انواع
        - شک در بقاء یکی از دو مستصحب مسبب از دیگری نیست
          - مثال: یقین به نجاست یکی از دو اناء که معلوم الطهارة بوده اند و شک در فرد آن. استصحاب طهارت اناء اول با استصحاب طهارت اناء دوم تعارض و تساقط می کنند
          - حکم: تساقط دو اصل
        - شک در بقاء یکی از دو مستصحب مسبب از دیگری است
          - مثال: شک در بقاء نجاست لباسی که با آبی شسته شده است که معلوم الطهارة بوده و سپس مشکوک الطهارة شده است. استصحاب طهارت آب)صل سببی(بر استصحاب نجاست لباس)اصل مسببی(مقدم است
          - حکم
            - قیل: هر دو ساقط می شوند
            - قیل: به هر کدام عمل شود
            - مشهور قریب به اجماع و مصنف: تقدم اصل سببی بر اصل مسببی

اقسام

- **تزاحم**
  - **تعریف:** تنافی بین دو حکم به طوری که مکلف بر امتثال هر دو قادر نباشد
    - نکته(تفاوت تعارض و تزاحم: تعارض تنافی مدلول دو دلیل است به طوری که هر دو با هم قابل جعل نیست و از این رو، مربوط به شارع است؛ اما تزاحم تنافی دو حکم است به طوری که مکلف به جهت عدم قدرت، قادر به جمع هر دو نیست و از این رو، مربوط به مکلف است. در نتیجه مناط تزاحم، عدم قدرت مکلف است، تزاحم و عدم تزاحم دو حکم، بسته به مکلفین مختلف، مختلف است بر خلاف تعارض که بین همه مکلفین مشترک است
  - حکم
    - در فرض تعادل: **تخییر**
      - **دلیل:** با توجه به عدم قدرت بر هر دو تکلیف، عقل حکم به عدم فعلیت هر دو تکلیف می کند، با این حال مانعی در فعلی شدن یکی از دو تکلیف وجود ندارد و این همان معنای تخییر است
    - در فرض ترجیح
      - در صورت وجود اهمیت، حکم اهم یا محتمل الاهمیت بر حکم مهم مقدم می شود
        - **نکته(** کشف اهم، غالبا با رجوع به لسان ادله ممکن است زیرا عقل دسترسی به مناطات احکام و تشخیص اهم و مهم ندارد

خاتمه در اجتهاد

- **تعریف اجتهاد**
  - قیل: فارغ کردن تلاش از سوی فقیه برای تحصیل ظن به حکم شرعی
    - **ایراد**
      - با توجه به اصل اولی عدم حجیت ظنون، آنچه در اجتهاد مهم است تحصیل ظن حجت است نه هر گونه ظن
      - اجتهاد تنها تمسک به ادله ظنی نیست، بلکه ادله قطعی نیز می تواند حکم شرعی را اثبات کند
  - مصنف: فارغ کردن تلاش از سوی فقیه برای تحصیل حجت بر حکم شرعی
  - **نکته۱(** کثیری از اصحاب، در اجتهاد حصول ملکه را شرط دانسته اند و مراد از آن قوه نفسانیه بر رد فروع به اصول است
  - نکته۲(ضروریات فقه، نیاز به استدلال و اجتهاد ندارد
- **اقسام مجتهد**
  - **مطلق:** مجتهدی که قادر بر استنباط جمیع احکام شرعی در ابواب مختلف است
  - **متجزی:** مجتهدی که تنها قادر به اجتهاد در بابی خاص است
- **عوامل مؤثر در حصول ملکه اجتهاد**
- **منابع اجتهاد**
  - کتاب، سنت، اجماع، عقل
- **مبادی اجتهاد**
  - منطق، کلام، تفسیر، رجال، علوم عربی، اصول فقه
- **مراحل استنباط**
  - ۱- تحدید مسأله از جهت موضوع و محمول
  - ۲- بررسی اقوال و کلمات اصحاب اجمالا یا تفصیلا
  - ۳- تأسیس اصل در مسأله
  - ۴- جستجو از ادله بر محتملات مسأله و ارزشگذاری ادله
  - ۵- معالجه تعارض بین ادله

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم